

ایران کورده

شماره ۱۷

رسالة

مزیه اللسان الفارسی علی سائر الالسنه  
ماخلا العربیة

تألیف

ابن کمال پاشا

بتصحیح و تحشیة

حسین علی محفوظ



انجمن ایرانویج



2271.508365.314  
Kemal-pāshā-zāde  
Bartari-yi zabān-1

DATE \_\_\_\_\_

ISSUED TO

REC. 27 '58

Bindary.

DATE ISSUED

DATE DUE

DATE ISSUED

DATE DUE

**DUE JUN 15 1990**



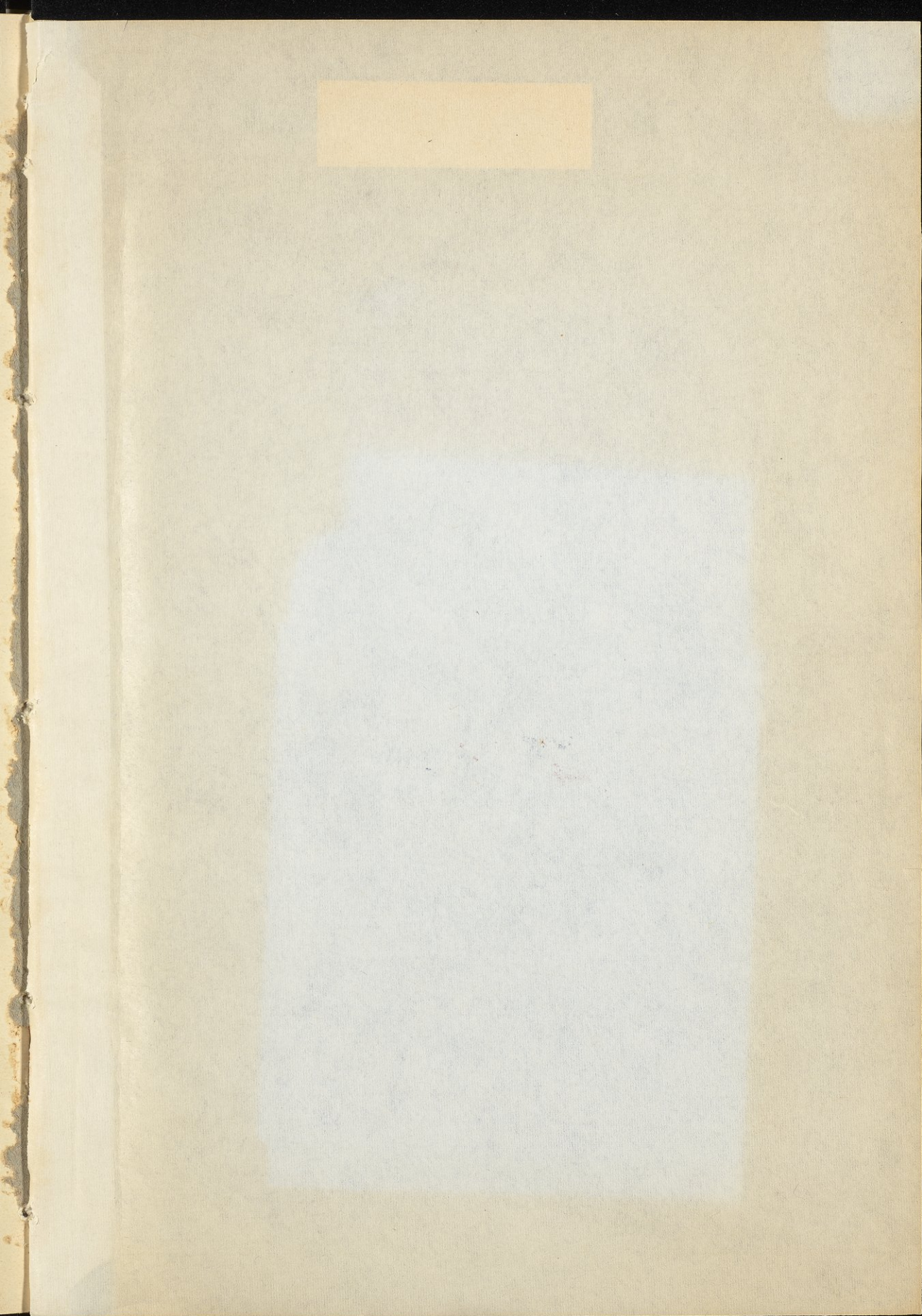
PRINCETON UNIVERSITY LIBRARY

PAIR>



32101 017593151







# ایران کورده

گرد آورده

م . م . م

استاد زبانشناسی در دانشگاه تهران

به دوست بسیار ارجمند آقای مارتین اهداشد

۱۳۳۲/۱۰/۱۵ محمّد محفوظ

تهران

شماره ۱۷

رساله برتری زبان پارسی بر زبانهای دیگر

بیجز عربی



## فهرست شماره های ایران کوده

۱. در راه مهر ( ذ . بهروز ) .
۲. دبیره ( ذ . بهروز ) .
۳. چند گفتار درباره گویشهای ایران و جز آن .
۴. چند نمونه از متن نوشته های فارسی باستان با شرح لغات
۵. گشته دبیره ( ص . کیا ) .
۶. داستان جم ( م . مقدم و ص . کیا ) .
۷. چند نمونه از متن نوشته های پهلوی با واژه نامه ( ص . کیا ) .
۸. خط و فرهنگ ( ذ . بهروز ) .
۹. واژه نامه طبری ( ص . کیا ) .
۱۰. چند گفتار درباره گویشهای ایران و جز آن .
۱۱. گویشهای وفس و آشتیان و قرش ( م . مقدم ) .
۱۲. سرود بنیاد دین زردشت ( م . مقدم ) .
۱۳. تقطویان یا پسیختانیان ( ص . کیا ) .
۱۴. گزارش نوشته ها و پیکرهای کال جنمال ( ج . رضائی و ص . کیا )
۱۵. تاریخ و تقویم در ایران ( ذ . بهروز ) .
۱۶. ماه فروردین روز خرداد ( ص . کیا ) .

|       |      |              |
|-------|------|--------------|
| سال   | ۳۶۷۸ | رصد زردشت    |
| برابر | ۲۲۲۴ | مهری         |
| برابر | ۱۳۳۲ | خورشیدی هجرت |
| برابر | ۱۳۲۲ | یزدگردی رحلت |



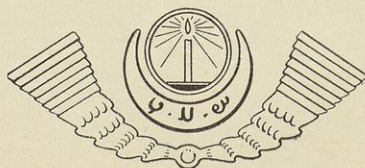
Kemāl-pāshā-zāde

شماره ۱۷ ایران کوده

رساله  
Bartari-yi zabān-i Pārsi  
برتری زبان پارسی بر زبانهای دیگر  
بجز عربی

از  
کمال پاشا زاده

متن عربی  
بتصحیح و تحقیق و با حواشی و تعلیقات  
حسین علی محفوظ



انجمن ایران‌ویج



## الفهرست

|           |                                                     |
|-----------|-----------------------------------------------------|
| ص ۵       | تقدمة الرسالة الى المجمع العلمى الايرانى            |
| ص ۶       | تقريظ صاحب المعالى العلامة السميعى                  |
| ص ۷ - ۸   | پيشگفتار                                            |
| ص ۱۱ - ۱۲ | التصدير                                             |
| ص ۱۳ - ۱۸ | مراجع الايضاح و التراجم و التعليق                   |
| ص ۲۰      | ترجمة المؤلف                                        |
| ص ۲۳ - ۳۰ | متن الرسالة                                         |
| ص ۳۳ - ۴۶ | مستدرک فى التراجم و فوائد و أخبار و زيادات و تعاليق |
| ص ۴۷      | شکر و ثناء                                          |



۱۱-۲۹-۵۵ Bradford J. Martin

این کتاب را بفرهنگستان ایران  
که افتخار عضویت انجمن ادبی آنرا  
دارم تقدیم میکنم  
حسین علی محفوظ

2271  
505083  
.65  
.314

gilt



تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۳۲



وزارت فرهنگ

فرهنگستان ایران

انجمن ادبی

هو

دانشور جوان و سخن سنج عراقی آقای حسین علی محفوظ که دوره ادبیات فارسی را در دانشگاه تهران تکمیل نموده و بسبب شایستگی خود اخیراً بعضویت افتخاری انجمن ادبی فرهنگستان ایران نیز انتخاب شده است، بمناسبت علاقه مفروطی که بزبان فارسی دارد، در بیان مزایای زبان و برتری ادبیات پارسی مطالعات عمیق نموده و مخصوصاً در تتبع و کنجکاوی دقیقی که در رساله (مزیه اللسان الفارسی) تألیف کمال پاشازاده - متوفای سال ۹۴۰ هجری - که از دانشمندان ترکیه بشمار میرفته، با اقتباس و استناد از منابع کثیره بعمل آورده و همچنین در سخنرانی ها و تحقیقات فاضلانه ای که نسبت بهمین موضوع در بعضی از جلسات عمومی انجمن ادبی فرهنگستان ایراد نموده است، الحق کمال فضل و هوشمندی را ظاهر ساخته و توجه شایان اعضای ارجمند و گرامی انجمن ادبی فرهنگستان را بلیاقت و استعداد و دقت فکر خود معطوف داشته است.

علاقه و اشتیاق کاملی که از این جوان فاضل و هوشمند نسبت بزبان و ادبیات پارسی در موارد عدیده مشهود افتاده، مورد تمجید و قدردانی کامل انجمن ادبی فرهنگستان ایران است.

حسین سمیعی



### پیشگفتار

اهمیت رساله حاضر، یکی از جهت احتوای آن بر مطالب تاریخی و جغرافیائی و ادبی است.

مؤلف ظاهراً بیک عده کتبی دسترس داشته، از آن جمله الکافی شرح الوافی ابوسعید بردعی (؟)، و معجم البلدان یاقوت جموی است و قطعاً از فهرست ابن الندیم یا مفاتیح العلوم خوارزمی (؟)، و تاریخ جهانگشای جوینی، و مرصداطلاع ابن عبدالحق بغدادی، و التنبیه علی حدوث التصحیف حمزة بن الحسن اصفهانی استفاده نموده است. دیگر اینکه مؤلف چنانکه مذکور خواهد شد، از دانشمندان مشهور حنفی ترکیه بود و از جمله بزرگان دوره سلطنت سلطان سلیم اول بشمار میرفت.

مؤلف این رساله، شمس الدین احمد بن سلیمان بن کمال پاشا معروف بابن کمال پاشا، یا کمال پاشا زاده، که معاصرینش او را مفتی الثقلین لقب داده اند، از بزرگان لغویون و فقها و ادبا و یکی از علمای بسیار معروف حنفی زمانه و شعرای نامی عثمانی بوده و پیش از سیصد کتاب نوشته است.

کمال پاشا زاده یکی از دوستداران زبان فارسی بود. «چون این زبان در دربار پادشاهان آل عثمان رواج بسیار داشت و زبان دانشمندان آن سرزمین بود، چنانکه بزرگان پادشاهان این خاندان، مخصوصاً سلطان سلیم نخست، باین زبان شعر هم گفته اند» وی در زمان سلطنت همین سلطان بتقلید گلستان سعدی کتاب نگارستان را نوشت، و فرهنگی بنام دقایق الحقایق در مشکلات زبان فارسی فراهم آورد، و رساله ای در تعریب کلمات فارسی، و رساله حاضر که درباره برتری این زبان کهنسال بر همه زبانها بجز عربی می باشد، تألیف کرده است.

وفات مؤلف در استانبول در ۲ شوال ۹۴۰ هـ بوده و او را بیرون دروازه ادرنه در خانقاه محمود چلبی بخاک سپرده اند، و محمود بیک نام که یکی از شاگردان او بوده بنائی از سنگ بر سر خاک او ساخته است.

بنای طبع این رساله بر عکسی است که دوست دانشمند گرامی آقای دکتر داود چلبی الموصلی، عضو فرهنگستانهای سوریه و مصر و عراق، به پیشنهاد نگارنده، از روی نسخه متعلق بکتابخانه شخصی محمد علی افندی بن الخلیفه در شهر موصل (عراق) برداشته بودند.



تصحیح متن رساله و تهیه حواشی و نوشتن اضافات و ذیلی که بجهت توضیح بعض لغات و اصطلاحات و تعبیرات و اسناد احادیث و اشعار و شرح حال شعرا و رجال و اماکن و کتب و فوائد دیگر مربوط بمطالب متن ، بر کتاب تعلیق شده ، از روی ۱۲۳ مدرک و مأخذ عربی و فارسی ، خطی و چاپی ، با احتیاط فوق العاده بانجام رسید .

نگارنده در اینجا لازم میداند که مراتب تشکرات صمیمانه خود را به انجمن ایرانویج که طبع این رساله را بر عهده گرفته ، و بانجام مقرون کرده است ، تقدیم نماید .

امید دارد خدمت این بنده ناچیز که از عشاق این زبان زنده « عمر بخش » جان افزا است ، در پیشگاه پارسی گویان شیرین سخن مقبول افتد .

مخووظ



## رسالة

مزنية اللسان الفارسي على سائر الالسننة

ما خلا العربية

تأليف

ابن كمال پاشا

المتوفى سنة ٩٤٠

حققتها وأكملها وأصلحها وعارضها

بالمراجع وعلق عليها وعنى بنشرها

حسين على محفوظ



الحمد لله

الحمد لله الذي جعلنا من عباده

الذين هم خير خلقه

والحمد لله

الذي جعلنا من عباده

الذين هم خير خلقه

الحمد لله الذي جعلنا من عباده

الذين هم خير خلقه

والحمد لله



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## الحمد لله رب العالمين وسلام على عباده الذين اصطفى

أما بعد فهذه رسالة صغيرة طريفة في (بيان مزية اللسان الفارسي على سائر اللسان ما خلا العربية) تأليف ابن كمال پاشا المتوفى سنة ٩٤٠ - اعتمدت في طبعها على نسخة صورها لي صديقنا العالم المؤرخ الفاضل الطبيب المتنطس الدكتور داود الجلبلي الموصلي على النسخة المخطوطة المحفوظة بخزانة بيت محمد علي أفندي بن الخليفة في مدينة الموصل بالعراق .  
قوام هذه النسخة أربع صفحات وبضعة أسطر مكتوبة بخط نسخي في مجموعة ضخمة تشتمل على عدة كتب تجاوزت ٧٥ منها ٥٩ رسالة للمؤلف (١) وعلى هامش هذه الرسالة تخریجات وفوائد طفيفة لم تظهر في النسخة المصورة .

أما الكاتب فانه لم يصرح باسمه كما أغفل الإشارة الى النسخة التي رجع اليها و لم يشبث أيضاً تاريخ الفراغ من الاستنساخ واني لاطنه ما كان من أهل الضبط فان النسخة ليست براء من التصحيف والتحريف والغلط المبين .

وقد توفرت على تصحيحها ومقابلتها بالمراجع الكثيرة التي بلغت نيفا وعشرين و مائة كتاب وعلقت عليها وصدرتها بترجمة المؤلف وذيلتها بمستدرك يجد القارئ فيه تراجم من وردت أسماؤهم في الرسالة وبيان الكتب وطائفة من شوارذ الفوائد والاخبار .

أما الرسالة فان عنوانها لا يوافق ما استودعت وانما بدأ المؤلف بذكر جواز القراءة بالفارسية في الصلاة عند أبي حنيفة (رضه) نقله من كتاب المبسوط ؟ وقدم بين يدي بحته حديثا رواه أبو سعيد البردعي في كتاب (الكافي شرح الوافي) قال ابن القارئ انه موضوع .  
وأثبت بيتين لعصابة الجرجاني أوردهما ياقوت الحموي في معجم البلدان ثم طفق يشرح أعلام الناس و البلدان التي ذكرها الشاعر واستطرد معتمد اعلى معجم البلدان والفهرست لابن النديم (أو مفاتيح العلوم للخوارزمي) و تاريخ جهانگشا للجويني و اخاله رأى كتاب التنبيه على حدوث التصحيف ولكنه أهمل الإشارة الى هذه المظان . وقد أحسن - على كل حال - الانتقاء والاختيار .



وقد عنيت بتحقيق هذه الرسالة والتعليق عليها لانها تحتوى على فوائد من الجغرافيا والادب والتاريخ ربما احتاج المتأدب الفارسى الى الاحتفاظ بها وناء بتطلبها .

وانما أهديت هذا المجهود الضئيل الى المجمع العلمى الايرانى شكراً لعارفته التى أولانيها رئيسه العالم الفاضل شيخ أهل الادب الاجل وكبير ذوى اللسانين فى ديار الفرس ذوالمعالي والرياسة حسين السميعى المعروف بأديب السلطنة - أطال الله بقاءه - فقد كان اقترح أن أعد من أعضاء لجنة الادب فى المجمع العلمى الايرانى وشرفنى أعضاءها الكرام بهذا الفخر فى الجلسة المعقودة فى اليوم الرابع عشر من تموز سنة ١٩٥٢ - والهدايا على قدر مهديها .  
الاثنين ٢١ اردیبهشت ماه ١٣٣٢  
حسين على محفوظ



## مراجع الايضاح والتراجم والتعليق والتصحيح

- ١ - فهرست : لابن النديم . المطبعة الرحمانية بمصر سنة ١٣٤٨ هـ
- ٢ - معجم المطبوعات العربية والمعربة : ليوسف اليان سر كيس . مصر سنة ١٣٤٦/١٩٢٨
- ٣ - عيون الاخبار : لابن قتيبة . مصر ١٣٤٣/١٩٢٥ ج ١
- ٤ - تاريخ آداب اللغة العربية : لجرجى زيدان . مصر ١٩٣١ ج ٣
- ٥ - كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون : لحاجي خليفة . استانبول ج ١ ( ١٩٤١ )  
ج ٢ ( ١٩٤٣ )
- ٦ - شفاء الغليل فيما فى كلام العرب من الدخيل : لشهاب الدين أحمد الخفاجى . مصر  
سنة ١٢٨٢
- ٧ - تاج العروس : للسيد مرتضى الزبيدى . مصر ج ٩
- ٨ - مقالة لهشام بن الكلبي بخط ياقوت المستعصمى فى جمادى الاولى سنة ٦٧٧ ( نسخة  
خزانة صديقنا فخر الدين النصيرى فى طهران )
- ٩ - شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم : لنشوان بن سعيد الحميرى . ليدن  
سنة ١٩١٦
- ١٠ - التنبيه والاشراف : للمسعودى . مصر ١٣٥٧/١٩٣٨
- ١١ - مروج الذهب : للمسعودى . مصر ١٣٤٦ ج ١
- ١٢ - الاخبار الطوال : للدينورى ، طبعة المكتبة العربية ببغداد . مصر
- ١٣ - ايران كوده ١ : ٤
- ١٤ - ايران كوده ١ : ٧
- ١٥ - كتاب ذكر أخبار اصبهان : لابی نعيم الاصبهاني . ليدن ١٩٣١ ج ١
- ١٦ - الاعلام : لخير الدين الزركلى . مصر ١٣٤٥/١٩٢٧
- ١٧ - ضبط الاعلام : لاحمد تيمورپاشا . مصر ١٣٦٦/١٩٤٧
- ١٨ - وفيات الاعيان : لابن خلكان . مصر ١٣١٠
- ١٩ - كتاب طبقات الشعراء فى مدح الخلفاء والوزراء : لابن المعتز . لندن ١٩٣٩
- ٢٠ - الاكلیل : للهمداني . بغداد ١٩٣١ ج ٨
- ٢١ - تاريخ جهانگشا : للجوينى . ليدن ١٣٣٤/١٩١٦



- ٢٢- كتاب المبسوط : لشمس الدين السرخسى . مصر ١٣٢٤ ج ١
- ٢٣- فتوح البلدان . للبلاذرى . مصر ١٣٥٠/١٩٣٢
- ٢٤- العراق قديماً وحديثاً . للسيد عبدالرزاق الحسنى بغداد ١٣٦٧/١٩٤٨
- ٢٥- معجم البلدان - لياقوت الحموى . مصر ١٣٢٣-٤
- ٢٦- آثار البلاد و أخبار العباد - للقزوينى . كوتنجن ١٨٤٨
- ٢٧- صحيح مسلم بشرح النووى - مصر ١٣٤٩/١٩٣٠
- ٢٨- مسند أبى عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل الشيبانى المروزي . مصر ١٣١٣
- ٢٩- صحيح أبى عبدالله محمد بن عيسى بن سورة الترمذى . ١٢٩٢
- ٣٠- شرح ديوان جرير : لمحمد اسماعيل الصاوى . مصر
- ٣١- تاريخ مختصر الدول : لابن العبرى . بيروت ١٨٩٠
- ٣٢- نزهة القلوب : لحمد الله المستوفى . ليدن ١٣٣١/١٩١٣
- ٣٣- حدود العالم من المشرق الى المغرب . طهران ١٣٥٢
- ٣٤- فارسنامه : لابن البلخى . طهران ١٣٥٣
- ٣٥- هفت اقليم : لامين أحمد الرازى . كلكته ١٩٢٧
- ٣٦- تاريخ سنى ملوك الارض والانبياء : لحمزة بن الحسن الاصفهاني . برلين ١٣٤٠
- ٣٧- مرصد الاطلاع فى معرفة الامكنة والبقاع : لابن عبدالحق البغدادي . طهران ١٣١٠
- ٣٨- ترجمة مختصر كتاب الشيخ الحاكم أبى عبدالله النيسابورى فى صفة نيسابور المؤلف سنة ٣٨٨ ( نسخة صديقنا المستشرق الامريكى Richard. N. Frye المصورة على نسخة خزانة 22: Cam ii Kirsinulu - Bursa )
- ٣٩- مسالك الابصار فى ممالك الامصار : للعمري . مصر ١٣٤٢/١٩٢٤ ج ١
- ٤٠- لباب الالباب : للعوفى . ليدن ١٣٢١/١٩٠٣ ج ٢
- ٤١- سخن و سخنوران : لبديع الزمان فروزانفر . طهران ١٣١٨ ش
- ٤٢- ممدوحين سعدى : للقزوينى ( مجموعة سعدى نامه ) . طهران ١٣١٦ ش
- ٤٣- فرهنگنامه پارسى : لسعيد نفيسى . طهران ١٣١٩ ش
- ٤٤- لغت نامه : لد هخدا . طهران ١٣٢٥ ش ج /أ بوسعده - اثبات
- ٤٥- تاريخ گزيده : لحمد الله المستوفى . ليدن ١٩١٠
- ٤٦- الوسيط فى الادب العربى وتاريخه : للاسكندرى . مصر ١٩٥٠
- ٤٧- ريجانة الادب فى تراجم المعروفين بالكنية واللقب : لمحمد على المدرس . طهران ١٣٦٦



- ٤٨- البدیع فی معرفة اللغة : للسید علی المیبدی . طهران  
 ٤٩- المعرب : للجوالیقی . مصر ١٣٦١  
 ٥٠- طبقات الفقهاء : لابی اسحق الشیرازی المتوفی سنه ٤٧٦ طبعه المكتبة العربیة ببغداد .  
 مصر ١٣٥٦  
 ٥١- ترجمان اللغة : لمحمد بن یحیی بن محمد شفیع القزوینی . طهران ١٢٧٣  
 ٥٢- منتهی الارب فی لغة العرب : لعبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پوری . طهران ١٢٩٦  
 ٥٣- برهان قاطع : للمولوی محمد حسین برهان . طهران ١٣٣٠ ش  
 ٥٤- القاموس المحيط : للفیروزآبادی . مصر  
 ٥٥- شرح حال نابغه شهیر ایران ابوریحان : لدهخدا . طهران ١٣٢٤ ش  
 ٥٦- قاموس الاعلام : ش . سامی . استانبول ١٣٠٦  
 ٥٧- روضات الجنات : للخوانساری . ایران ١٣٠٧  
 ٥٨- دیوان ناصر خسرو . طهران ١٣٠٧ ش  
 ٥٩- ترجمة تاریخ قم : لحسن بن علی بن حسن بن عبدالملک القمی . طهران ١٣٥٣  
 ٦٠- مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی : للدکتور محمد معین . طهران ١٣٢٦ ش  
 ٦١- معجم القرآن : لعبدالرؤف المصری . مصر ١٣٦٧/١٩٤٨  
 ٦٢- تفسیر البیضاوی : مصر ١٣٥٥  
 ٦٣- تاریخ یعقوبی : لابن واضح . النجف ١٣٥٨  
 ٦٤- قاموس کتاب مقدس : لمسترهاکس امریکائی ساکن همدان . بیروت ١٩٢٨  
 ٦٥- مفاتیح العلوم : للخوارزمی . مصر ١٣٤٢  
 ٦٦- تاریخ الامم والملوک : للطبری . مصر ١٣٥٧/١٩٣٩  
 ٦٧- تذکرة الشعراء : للسمرقندی . لیدن ١٩٠١  
 ٦٨- شرح المقامات الحریریة : للشریشی . مصر ١٣٠٦  
 ٦٩- سرح العیون شرح رسالة ابن زیدون : لابن نباتة المصری ( ح کتاب الغیث المسجّم )  
 مصر ١٣٠٥  
 ٧٠- الاثار الباقیة عن القرون الخالیة : لابی الریحان البیرونی . لیبزیک ١٩٢٣  
 ٧١- تاریخ بغداد : للخطیب البغدادی . مصر ١٣٤٩  
 ٧٢- هرمزد نامه : لابراهیم پورداود . طهران ١٣٣١ ش  
 ٧٣- الجماهر فی معرفة الجواهر : للبیرونی . حیدرآباد الدکن ١٣٥٥



- ٧٤- فقه اللغة : للدكتور على عبدالواحد وافي . مصر ١٣٦٩/١٩٥٠
- ٧٥- علم اللغة : للمؤلف المذكور . مصر ١٣٦٩/١٩٥٠
- ٧٦- فرهنگ ايران باستان : لایراهم پورداود . طهران ١٣٢٦ ش
- ٧٧- معجم الادباء : لياقوت الحموی . مصر ١٣٥٥/١٩٣٦
- ٧٨- نامه دانشوران ناصری . ايران ١٣٤٢
- ٧٩- الكامل : لابن الاثير . مصر ١٣٠١
- ٨٠- تهذيب الاسماء واللغات - للحافظ النووی . مصر
- ٨١- دائرة المعارف الاسلامية . مصر
- ٨٢- فهرس الخزانة التيمورية . مصر ١٩٤٨ ج ٣
- ٨٣- قرب الاسناد : لابی العباس عبدالله بن جعفر الحمیری . النجف ١٣٦٩/١٩٥٠
- ٨٤- نفس الرحمان فی فضائل سلمان : للحاج ميرزا حسين النوری . ايران ١٢٨٥
- ٨٥- مجمع البيان : للطبرسی . ايران ١٢٨٤
- ٨٦- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام : للصفيار المتوفى بقم سنة ٥٢٩٠ هـ  
ايران ١٢٨٥
- ٨٧- الفتوحات المكية : لابن عربي المتوفى سنة ٦٣٨ . مصر
- ٨٨- تفسير على بن ابراهيم القمي : ايران ١٣١٣
- ٨٩- كتاب التدوين فی ذكر اخبار قزوین : للرافعی . نسخة دار الكتب الوطنية - بطهران -  
المصورة .
- ٩٠- بحار الانوار : للمجلسی . ايران
- ٩١- اسد الغابة فی معرفة الصحابة : لابن الاثير . مصر ١٢٨٠
- ٩٢- الانساب : للسمعانی . لیدن ١٩١٢
- ٩٣- الموضوعات : لابن القاری نسخة خزانة الاوقاف ببغداد (مخطوطة سنة ١١٣٣)
- ٩٤- المقاصد الحسنة فی بيان كثير من الاحاديث المشتهرة علی اللسان : للسخاوی . الهند ١٣٠٤
- ٩٥- الكتاب المقدس (العهد القديم) . بيروت ١٨٧٥
- ٩٦- الحور العين : للحمیری المتوفى سنة ٥٧٣ . مصر ١٣٦٧/١٩٤٧
- ٩٧- تذكرة الموضوعات : لمحمد طاهر بن علی الهندي الفتي المتوفى سنة ٩٨٦ . مصر .  
١٣٤٣
- ٩٨- لب التواريخ : ليحيى بن عبد اللطيف الحسيني القزويني . طهران ١٣١٤ ش
- ٩٩- حبيب السير : لخواند مير . طهران ١٢٧١



- ١٠٠- التنبيه على حدوث التصحيف : لحمزة الاصفهاني . (نسخة صديقنا جواد كماليان المصورة على نسخة خزانة مدرسة المروى)
- ١٠١- ح شد الازار فى حط الاوزار عن زوار المزار : لمعين الدين ابى القاسم جنيد الشيرازى . تحقيق القزوينى . طهران ١٣٢٨ ش
- ١٠٢- شذرات الذهب فى اخبار من ذهب : لابن العماد الحنبلى . مصر ١٣٥١
- ١٠٣- الفوائد البهية فى تراجم الحنفية : للكنوى الهندى . مصر ١٣٢٤
- ١٠٤- مخطوطات الموصل : للدكتور داود الجلبى الموصلى . بغداد ١٣٤٦
- ١٠٥- عقود الجواهر فى تراجم من لهم خمسون تصنيفا فاكثر : لجميل العظم . بيروت ١٣٢٦
- ١٠٦- الشقائق النعمانية فى علماء الدولة العثمانية ح وفيات الاعيات لابن خلكان . مصر ١٣١٠
- ١٠٧- فهرست كتابخانه مدرسه عالى سپهسالار : لابن يوسف الشيرازى . طهران ١٣١٨ ش
- ١٠٨- ريحانة الادب فى تراجم المعروفين بالكنية او اللقب : للتبريزى المذكور آنفا ج ٥ مخطوط .
- ١٠٩- برو كلمن - ليدن ١٩٣٤ ج ١
- ١١٠- تكملة برو كلمن ج ٢
- ١١١- النفحة القدسية فى احكام قراءة القرآن و كتابته بالفارسية : لحسن الشر نبلاوى . مصر ١٣٥٥
- ١١٢- ديوان البحرى . بيروت ١٩١١
- ١١٣- مجموعة مخطوطة (خزانة محمد دانش بزرگ نيا)
- ١١٤- سبكشناسى : لملك الشعراء بهار . طهران .
- ١١٥- مجلة سومر . الجزء الثانى ، المجلد الثامن سنة ١٩٥٢ ( مقالة كوركيس عواد و بشير فرنسيس )
- ١١٦- هزاره فردوسى . طهران ١٣١٣
- ١١٧- مختصر كتاب البلدان : للهمذانى . ليدن ١٣٠٢
- ١١٨- چهار مقاله : للعروضى السمرقندى . تحقيق القزوينى . ليدن ١٣٢٧/١٩٠٩
- ١١٩- العقد الفريد : لابن عبدربه . مصر ١٣٥٩ ج ٢ و ١٣٦٧ ج ١



- ١٢٠ - جامع التواريخ : للقاضي التنوخي . الشام ١٣٥١  
١٢١ - الامالي : للقالى . مصر ١٣٤٤  
١٢٢ - الاغانى : لابي الفرج الاصبهاني . مصر ١٣٢٣  
١٢٣ - محاضرات الادباء و محاورات الشعراء : للراغب الاصبهاني . مصر ١٣٢٦



ترجمة المؤلف



### ابن كمال پاشا(\*)

هو شمس الدين أحمد بن سليمان بن كمال پاشا ، الرومى ؛ المعروف بابن كمال پاشا و كمال پاشا زاده . وكان أهل عصره يلقبونه بمفتى الثقلين .

كان مؤرخا محدثا بارعا ، ادبيا شاعرا ، فقيها حنفيا ، مؤلفا كثيرا من مشهورى الافاضل و كبار الرجال فى عصره . وكانت أسرته من البيوتات النبيلة الشهيرة فى زمن العثمانيين .

ولد فى طوقات من نواحى سيواس ، وتفق فى دار الحديث بمدينة ادرنة ، وقرأ على لطفى الطوقاتى (١) المتوفى سنة ٩٠٤ و القسطلانى (٢) المتوفى سنة ٩٠١ و خطيب زاده (٣) المتوفى سنة ٩٠١ و معرف زاده (٤) . ورتب مدرسا فى مدرسة على بيك فى ادرنة ثم فى اوسكوب .

و عين فى سنة ٩٢٢ قاضيا لعسكر اناطولى زمن السلطان سليم الاول و دخل مصر معه . و لما رجع الى تركيا عاد الى التدريس فى دار الحديث ثم بالمدرسة الباييزيدية فى ادرنة . و فوضت اليه مشيخة الاسلام سنة ٩٣٢ حتى توفى فى استانبول ٢ شوال سنة ٩٤٠ = ١٠٣٣ م و دفن فى رباط محمود الجلبى عند باب ادرنة .

كان بارعا فى العربية و الفارسية و التركية و له فيها شعر و آثار كثيرة جاوزت ٣٠٠ فى اللغة و الفقه و التفسير و التاريخ و الآداب و الحديث و الشعر . و صنف شروحا جليلة و حواشى مستفيضة و له ديوان شعر جيد . و من كتبه ( نكارستان ) بالفارسية قلده به كتاب گلستان للسعدى الشيرازى . و جمع معجما فارسيا بالتركية سماه ( دقائق الحقائق ) ألفه لابراهيم پاشا الوزير الاعظم العثمانى المتوفى ٢٢ شهر رمضان سنة ٩٤٢ و ألف معجما عربيا بالفارسية اسمه ( محيط اللغة ) .

و لاتزال أكثر كتبه مخطوطات . و قد طبعت طائفة قليلة منها .

---

\* راجع : الشقائق النعمانية ج ١ ص ٤٢٠ - ٤٢١ و عقود الجوهر ج ١ ص ٢١٧ - ٢٦٠ و فرهنگنامه

پارسى ج ١ ص ٦٣٢ - ٣ و مخطوطات الموصل ص ٢٨ و ٣٦ و ٣٧ و ٤٠ و ٤٧ و ٦٥ و ٦٨ و ٧٨ و ١٠٤ و ١٢٨ و ١٣٠ و ١٧٧ و ١٩٧ و ٢٧٤ و ٢٩٦ و ٢٩٧ و الفوائد البهية ص ٢١ - ٢ و شذرات الذهب ج ٨ ص ٢٣٨ - ٩ و معجم المطبوعات العربية و المعربة ص ٢٢٧ - ٨ و تاريخ آداب اللغة العربية ج ٣ ص ٣٢٧ و قاموس الاعلام ج ٥ ص ٣٨٨ - ٦ و فهرست كتابخانه مدرسة على سپهسالار ج ٢ ص ٢٠٩ - ٦١ و ٣١٩ و ٣٩٣ و ٣٩٩ - ٤٠٠ و فهرس الخزانة التيمورية ج ٣ ص ٢٥٨ - ٩ و بروكلمن ج ٢ ص ٤٤٩ - ٥٣ و تكملته ج ٢ ص ٦٨ - ٧٣ و ريحانة الادب ج ٥ المخطوط نقل من تاريخ احمد رفعت ج ٤ ص ١٥٠ ، و كشف الظنون .

(١) له ترجمة فى الشقائق النعمانية ج ١ ص ٣١٣ - ٨ (٢) له ترجمة فى المرجع المذكور ص ١٥٦ - ٦١

(٣) له ترجمة فى المرجع المذكور ص ٦٢ - ٦١ (٤) له ترجمة فى المرجع المذكور ص ١٨ - ٩



# رسالة

مزية اللسان الفارسي على سائر اللسان

ما خلا العربية

تأليف

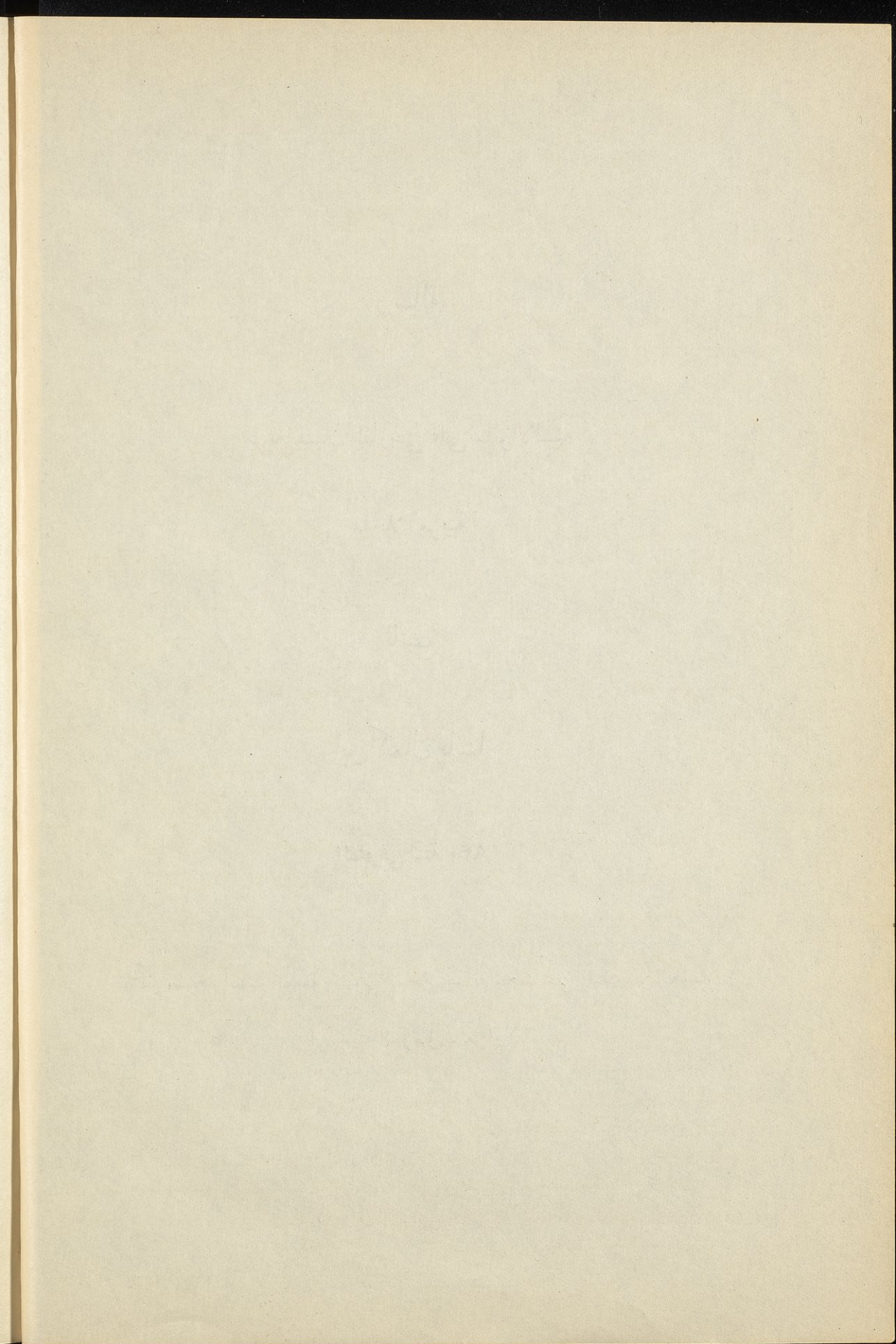
ابن كمال پاشا

المتوفى سنة ٩٤٠

نقلا من نسخة الناشر المصورة على نسخة خزانة محمد علي أفندي بن الخليفة

في مدينة الموصل بالعراق







[ ص ١ ] رسالة مرتبة في مزية اللسان الفارسي (١) على سائر اللسنة

### بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على ما أنعم علينا بتعليم اللسنة وتفهم حقائقها، وألهمنا غرائب أسرار اللغة وعجائب دقائقها. والصلوة على محمد المنعوت بفصاحة اللسان، وعلى آله وصحبه الكرام ومن اتبعهم بالاحسان.

و بعد فهذه رسالة مرتبة في بيان مزية اللسان الفارسي على سائر اللسنة ما خلا العربية؛ فانها ممتازة من بينها بكمال الفصاحة، مخصوصة بالوصول الى ذروة الاعجاز. وما يشهد شهادة لامرد لها على أن الفارسية تلو العربية في الفصاحة، وان لها فضيلة الامتياز من بين سائر ها؛ ما ذكر في كتب الفقه: انه لو قرأ المصلى بالفارسية جازت صلوته عند أبي ح (٢) ويكره (٣). وعند هما لم تجز ان كان يحسن العربية، وان لم يحسنها جازت.

وفي الكافي؛ قال ابوسعيد البردعي: لم يجز بغير الفارسية لمزيتها على غيرها؛ للحديث: « لسان أهل الجنة؛ العربية و الفارسية الدرية » (٤)

أنشد (٥) لعصابة الجرجاني (٦) في تفضيل (٧) فارس (٨):

الدار داران ايوان و غمدان      والملك ملكان ساسان وقحطان  
والناس فارس والاقليم بابل وال      اسلام مكة والدنيا خراسان (٩)  
اراد بايوان ايوان كسرى بالمدائن، و بغمدان قصر بلقيس بصنعاء.

قالوا (١٠): ان الذي بنى غمدان سليمان بن داود عليه السلام؛ أمر الشياطين فبنوا بلقيس ثلاثة قصور بصنعاء: غمدان، و سلحين (١١) و بينون. وفيها يقول الشاعر:

هل بعد غمدان أو سلحين (١١) من اثر      وبعد (١٢) بينون يبنى (١٣) الناس أبياتا

و هدم غمدان في أيام عثمان بن عفان - عليه رحمة الرحمن (١٤) - فقليل له (١٥)

(١) في الاصل: الفارسية (٢) أي: أبو حنيفة (٣) المبسوط ج ١ ص ٣٧ (٤) برهان قاطع في (دری) (٥) في معجم البلدان ٣: ٤١١ وأنشد (٦) في الاصل: الجرجان (٧) في الاصل: تفضيل (٨) عبارة في تفضيل فارس زائدة في الاصل (٩) معجم البلدان ٣: ٤١١ (١٠) في المرجع المذكور ٦: ٣٠٢ وقال قوم (١١) في الاصل: سلحين (١٢) في معجم البلدان ٦: ٣٠٢ وتاج العروس ٩: ١٥١ أو بعد (١٣) في الاصل: بينون بين (١٤) في معجم البلدان ٦: ٣٠٣ رضي الله عنه (١٥) في المرجع المذكور ٦: ٣٠٣ ان كهان



كهان اليمن يزعمون ان الذى يهدمه يقتل ، فامر باعادة بنائه . فقييل (١) : لو انفتت (٢) خراج (٣) الارض لا (٤) أعدته كما كان فتركه (٥)

وقييل : وجد على خشبة من خشبه لما خرب وهدم ، مكتوب برصاص مصبوب : « اسلم غمدان ، هادمك مقتول » . فهدمه عثمان - رضى الله عنه - فقتل (٦) والمراد من ساسان وقحطان جدا ملوك العجم والعرب .

و بابل ؛ بكسر الباء : اسم ناحية ، منها الكوفة والحلة . ينسب (٧) اليها السحر والخمر (٨) .

وقال أبو معشر : أول (٩) من سكنها نوح - عليه السلام - وهو أول من عمرها . وكان (١٠) نزلها بعقب الطوفان (١١) .

وفي معجم البلدان : ان (١٢) مدينة بابل بناها بيوراسف (١٣) الجبار ، واشتق اسمها من اسم المشتري ؛ لان بابل باللسان البابلى الاول ؛ اسم للمشتري . ولم تزل (١٤) عامرة حتى كان الاسكندر هو (١٥) الذى أخر بها (١٦) .

وفي كتاب المجالس (١٧) : عن أنس بن مالك ، قال : لما حشر الله - تعالى - (١٨) الخلائق الى بابل [ ص ٢ ] بعث اليهم ريحاً شرقية وغربية وقلبية وبحرية ، فجمعتهم (١٩) الى بابل ، فاجتمعوا يومئذ ينظرون لما حشروا له ، اذ نادى مناد : من جعل المغرب عن يمينه ، والمشرق عن يساره ، واقتصد (٢٠) البيت الحرام بوجهه ، فله كلام أهل السماء . فقال يعرب بن قحطان : أنا (٢١) . فقييل له : يا يعرب بن قحطان بن هود أنت هو . فكان أول من تكلم بالعربية . ولم يزل المنادى ينادى : من فعل كذا وكذا ، فله كذا وكذا ، حتى افرقوا على اثنين وثلاثين (٢٢) لساناً . وانقطع (٢٣) الصوت ، وتبليت اللسان . فسميت بابل ، وكان اللسان يومئذ بابلياً (٢٤) (٢٥) .

(١) فى المرجع المذكور ٦ : ٣٠٣ فقييل له (٢) فى المرجع المذكور ٦ : ٣٠٣ أنفتت عليه (٣) فى المرجع المذكور ٦ : ٣٠٣ خرج (٤) فى المرجع المذكور ٦ : ٣٠٣ ما (٥) المرجع المذكور ٦ : ٣٠٣ (٦) معجم البلدان ٦ : ٣٠٣ وآثار البلاد ص ٣٤ (٧) فى الاصل : نسبت (٨) معجم البلدان ١٨ : ٢ وراجع نزهة القلوب ص ٣٧ ومراسد الاطلاع ص ٥٦ (٩) فى معجم البلدان ١٨ : ٢ ويقال ان اول (١٠) فى المرجع المذكور : وكان قد (١١) معجم البلدان ١٨ : ٢ (١٢) فى المرجع المذكور ١٨ : ٢ ومدينة (١٣) فى المرجع المذكور : بيوراسب (١٤) فى المرجع المذكور : فلم (١٥) فى المرجع المذكور : وهو (١٦) فى المرجع المذكور : خربها (١٧) كذا ما فى الاصل نقلاً من معجم البلدان والصحيح ( المجالسة ) على ما سيأتى (١٨) تعالى : زائدة فى الاصل (١٩) فى معجم البلدان ١٩ : ٢ فجمعهم (٢٠) فى المرجع المذكور ١٩ : ٢ فاقتصد (٢١) أنا : زائدة فى الاصل (٢٢) فى معجم البلدان ١٩ : ٢ وسبعين (٢٣) فى الاصل : وانقطعت (٢٤) فى الاصل : بابل (٢٥) معجم البلدان ١٩ : ٢



وفارس : ولاية واسعة ، واقلهم فسيح . أول حدودها من جهة العراق ، ارجان . ومن جهة كرمان [ السيرجان ] (١) . ومن جهة ساحل بحر الهند ، سيراف . ومن جهة السند ، مكران . وقصبتها الآن (٢) شيراز (٣) .

وكان (٤) أرض فارس قديما قبل الاسلام ، ما بين نهر بلخ الى منقطع اذريجان وارمينية الفارسية ، الى الفرات الى برية العرب الى عمان ومكران والى كابل وطخارستان (٥) . وهذا هو (٦) صفوة الارض ، وأعدلها - فيما زعموا -

ومن أقدم مدنها : اصطخر ؛ وبها كان مسكن ملكك فارس حتى تحول أردشير الى جور . ويروى في الأخبار : ان سليمان بن داود - عليهما السلام (٧) - كان يسير من طبرية اليها من غدوة الى عشيّة .

وبها مسجد يعرف بمسجد سليمان .

وكان اشتهار فارس بملك سليمان (٨) .

قال الخاقاني في قصيدته الفارسية (٩) :

شكر كه خوارزمشاه تخت (١٠) صفهان كرفت ملك عراقين را همجو خراسان كرفت ماهچّه توغ او قلعه كردون كرفت مورچه تيغ او ملك سليمان كرفت (١١)  
قال ابن لهيعة : فارس والروم قریش العجم (١٢) .

وقد روى عن النبي - عليه السلام (١٣) - انه قال : أبعد الناس الى الاسلام ، الروم .

ولو كان الاسلام معلقا بالثريا لتناولته فارس (١٤) .

وقال جرير بن الخطفي ؛ (١٥) ان فارس والروم (١٦) من أولاد اسحق بن ابراهيم

(١٧) - عليهما السلام - (١٨) :

(١٩) ويجمعنا والروم (٢٠) ابنا سارة اب لاييالي (٢١) بعده من تعذرا

(١) في الاصل بياض وقد نقلت الكلمة من معجم البلدان ٣٢٤ : ٦ (٢) الآن : يعنى عصرياقوت الحموي المتوفى سنة ٦٢٦ - (٣) معجم البلدان ٣٢٤ : ٦ (٤) كذا جاء في الاصل ومعجم البلدان ٣٢٥ : ٦ (٥) في الاصل : طجارستان (٦) هو : زائدة في الاصل (٧) في معجم البلدان ٢٧٦ : ١ عليه السلام . (٨) معجم البلدان ٢٧٦ : ١ (٩) كتب بازاء هذه العبارة في الاصل : اينست (١٠) في الاصل : تحت (١١) راجع جهانگشا ج ٢ ص ٣٩ (١٢) معجم البلدان ٣٢٥ : ٦ (١٣) في المرجع المذكور ٣٢٥ : ٦ صلى الله عليه وسلم (١٤) معجم البلدان ٨٣٧ : ٣ (١٥) في المرجع المذكور ٢٧٦ : ١ يذكر أن (١٦) في المرجع المذكور ٢٧٦ : ١ والروم والعرب (١٧) في المرجع المذكور ٢٧٦ : ١ ابراهيم الخليل (١٨) في المرجع المذكور ٢٧٦ : ١ عليه السلام (١٩) في الاصل : بيت (٢٠) في معجم البلدان ٢٧٦ : ١ والعز (٢١) في المرجع المذكور : نبالي



وابناء اسحق الليوث اذا ارتدوا حمائل ملك (١) لابسين (٢) السنورا  
اذا اقتخروا عدوا الصبهبذ (٣) منهم و كسرى وعدوا لهر مزان و قيصر  
وكان كتاب فيهم و نبوة و كانوا باصطخر الملوك و تسترا (٤)  
قيل : أول من بنى اصطخر ، اصطخر بن طهمورث ملك الفارس (٥) . وكان ملكا  
عادلا قريبا من الطوفان . وسميت فارس بفارس بن طهمورث .

وقال أبو علي في القصر يات (٦) : فارس اسم البلد ، وليس باسم الرجل . ولا ينصرف  
لانه غلب [ ص ٣ ] عليه التأنيث كنعمان . وليس أصله بعربي ، بل هو فارسي معرب أصله  
پارس (٧) .

و خراسان : ولاية (٨) واسعة . تشتمل على أمهات من البلاد ؛ منها : نيسابور ،  
و هراة ، و بلخ . وقد اختلف في تسميتها بذلك ؛ فقال دغفل النسابة : خرج خراسان و هيطل  
أبناء عالم بن سام بن نوح - عليه السلام - لما تبلبلت اللسان ببابل ، فنزل كل واحد منهم  
في البلد المنسوب اليه ؛ يريد أن هيطل نزل في البلد المعروف بالهياطلة ، و هو ما وراء  
نهر جيحون . و نزل خراسان في هذه البلاد المذكورة (٩) . فسميت كل بقعة بالذي نزل بها (١٠)  
وقيل : (خر) اسم الشمس (١١) بالفارسية (١٢) . و (سان) (١٣) كأنه أصل الشيء و مكانه  
وقيل : معناه ؛ كل سهلا ؛ لان معنى (خر) : كل . و (اسان) : سهل . والله أعلم  
بالصواب (١٤) (١٥) .

وقد روى (١٦) شريك بن عبدالله ؛ انه قال النبي - عليه السلام - : « خراسان  
كنانة الله تعالى (١٧) . اذا غضب على قوم رماهم به (١٨) » (١٩) .  
وفي حديث آخر : « ما خرجت من خراسان راية في الجاهلية و الاسلام فردت حتى  
تبلغ منتهاها » (٢٠) .

(١) في المرجع المذكور : موت (٢) في الاصل : لا يبين (٣) في الاصل : الصبيد (٤)  
معجم البلدان ١ : ٢٧٦ و مروج الذهب ١ : ١٤٨ و التنبيه و الاشراف ص ٩٤ و ديوان جرير ص ٢٤٢  
(٥) عبارة معجم البلدان ٦ : ٣٢٤ ؛ و اليه ينسب الفرس لانهم من ولده و كان ملكا عادلا قديما  
قريب العهد من الطوفان (٦) في الاصل : القصر يات (٧) كذا في الاصل ، و في معجم البلدان ، پارس  
(٨) في معجم البلدان ٣ : ٤٠٧ ، بلاد . (٩) في معجم البلدان ٣ : ٤٠١ التي ذكرناها (١٠) في المرجع  
المذكور ٣ : ٤٠٧ نزلها (١١) في المرجع المذكور : للشمس (١٢) في المرجع المذكور : الفارسية الدرية  
(١٣) في المرجع المذكور : اسان (١٤) بالصواب : زائدة في الاصل (١٥) معجم البلدان ٣ : ٤٠٧ - ٨  
(١٦) في المرجع المذكور ٣ : ٤٠٨ روى (١٧) تعالى : زائدة في الاصل (١٨) في معجم البلدان ٣ :  
٤٠٨ بهم (١٩) المرجع المذكور ٣ : ٤٠٨ (٢٠) المرجع المذكور ٣ : ٤٠٨



وقال ابن قتيبة : أهل خراسان ؛ أهل الدعوة ، وأنصار الدولة ، ولم يزلوا في أكثر ملك العجم لقاحا (١) لا يؤدون (٢) إلى أحد اتاوة (٣) ولا خراجا .

واعلم ان كلام الفرس قديما كان يجري على خمس السنة . نص على ذلك حمزة الاصفهاني في كتاب التنبيه ؛ وهي : الفهلوية ، والدرية ، والفارسية ، والخوزية ، والسرانية . والفارسية قد تطلق ويراد بها ما يعم الكل . وهو المراد مما ذكر في الحديث السابق ذكره . وقد تطلق ويراد بها قسم منها ، وهو المراد منها .

فأما الفهلوية ؛ فكان يجري بها كلام الملوك في مجالسهم . وهي لغة منسوبة إلى فهلة ، وهو اسم يقع على خمس (٤) بلدان : اصفهان (٥) ، والري ، وهمدان (٦) ، وماد (٧) نهاوند ، واذربيجان .

وقال شيرويه بن شهردار (٨) : (٩) بلاد الفهلويين سبعة : همدان (١٠) ، وماد سبدان (١١) ، وقم ، وماد البصرة (١٢) ، والصيمرة (١٣) ، وماد (١٤) الكوفة ، وقرميسين (١٥) . وليس الري ، واصفهان (١٦) ، والقومس (١٧) ، وطبرستان ، وخراسان ، وسجستان ، وكرمان ومكران ، وقزوين ، والديلم ، والطالقان ؛ من بلد الفهلويين .

وأما الفارسية : فكان يجري بها كلام الموازنة (١٨) ، ومن كان مناسبا لهم (١٩) ؛ وهي لغة أهل (٢٠) فارس .

وأما الدرية : فهي لغة مدن المدائن ، وبها كان يتكلم (٢١) من بباب الملك ، فهي منسوبة إلى حاضرة (٢٢) الباب (٢٣) .

وأما الخوزية : فهي لغة أهل خوزستان (٢٤) ، وبها كان يتكلم الملوك والاشراف

(١) في الاصل : لقاحا (٢) في الاصل : لا يردون (٣) في الاصل : اناؤه (٤) في الفهرست ص ١٩ : خمسة (٥) في المرجع المذكور : اصفهان (٦) في المرجع المذكور : همدان (٧) في المرجع المذكور : ماد نهاوند (٨) في الاصل : شهر يار (٩) في معجم البلدان ٦ : ٤٠٧ و بلاد (١٠) في المرجع المذكور : همدان (١١) في المرجع المذكور : ماسبدان (١٢) في المرجع المذكور : ماد البصرة (١٣) في الاصل : الصبره (١٤) في معجم البلدان : ماد الكوفة (١٥) في الاصل : قدميين (١٦) في معجم البلدان : اصفهان (١٧) في الاصل : قوس (١٨) في الاصل : الموازيه (١٩) اي العلماء واشباههم . راجع الفهرست ص ١٩ (٢٠) في التنبيه : كور بلاد فارس . (٢١) في معجم البلدان ٦ : ٤٠٧ وكان يتكلم بها (٢٢) في الاصل : حاضرة (٢٣) في التنبيه و معجم البلدان : والغالب عليها من بين لغات بلدان أهل المشرق لغة أهل بلخ (٢٤) في التنبيه : منسوبة إلى كور بلد خوزستان



فى الخلاء (١) ، وموضع الاستفراغ (٢) ، وعند (٣) التعرى للحمام (٤) والابزن (٥) والمغتسل .  
وأما السريانية : فهى لغة منسوبة الى أرض سريان (٦) ؛ وهى العراق . وهى لغة  
النبط (٧) (٨) .

والمدائن : جمع مدينة (٩) ، تهمز ياءها ولا تهمز . ان اخذت من دان يدين اذا  
أطاع [ ص ٤ ] لم تهمز اذا جمع على مداين ؛ لانها (١٠) مثل معيشة ، وياؤه أصلية .  
وان أخذت من مدن بالمكان (١١) ؛ اذا أقام به ، همزت لان ياء هازائدة ، فهى مثل  
قرينة وقرائن ، وسفينة وسفائن . والنسبة اليها مدائنى . وانما جاز النسبة الى الجمع بصيغته  
لانه صار علما بهذه الصيغة . والافلاصل أن يرد المجموع الى الصحيح (١٢) الواحد ، ثم  
ينسب اليه .

وقال حمزة (١٣) : انما سمى العرب مداين (١٤) لانه (١٥) سبع مدائن ، بين كل  
مدينة والاخرى مسافة بعيدة أو قريية (١٦) ، وآثارها (١٧) باقية (١٨) .

ولما (١٩) ملك العرب ديار الفرس ، واختطت (٢٠) الكوفة والبصرة (٢١) ،  
انتقلت (٢٢) اليهما الناس من (٢٣) مدن المدائن ، وسائر مدن العراق .

فأما فى وقتنا (٢٤) هذا ؛ فالمسمى بهذا الاسم بليدة شبيهة بالقرية ، بينها وبين بغداد  
سنة (٢٥) فراسخ . أهلها (٢٦) فلاحون ، والغالب عليهم (٢٧) التشيع على مذهب الامامية .

(١) فى الفهرست ص ١٩ : الخلوة (٢) فى المرجع المذكور : ومواقع اللعب واللذة  
ومع الحاشية (٣) فى التنبيه : وعندى ؛ وذلك من الغلط (٤) فى المرجع المذكور : فى الحمام (٥)  
فى الاصل : الايزن . وفى التنبيه : وفى الاتول ، وذلك من الغلط (٦) فى الفهرست ص ١٩  
كان يتكلم بها أهل السواد ، وفى التنبيه : فهى لغة منسوبة الى كور بلد سورستان . وفى معجم البلدان ٦ :  
٤٠٧ فهى لغة منسوبة الى أرض سورستان (٧) فى الاصل : القبط وجاء بعد هذه العبارة فى التنبيه :  
والسريانيون هم الذين يقال لهم النبصا (كذا) وبها كان يجرى كلام خاشية الملك اذا التمسوا الحوائج  
وتشكوا الظلمات لانها أملق اللسنة (٨) معجم البلدان ٦ : ٤٠٧ ومراصد الاطلاع ص ٣٠٧ - ٨  
والفهرست ص ١٩ ومفاتيح العلوم ص ٧١ - ٧٢ والتنبيه (٩) فى معجم البلدان ٧ : ٤١٣ المدينة  
(١٠) فى المرجع المذكور : لانه (١١) فى الاصل : بالكلام ، وذلك من الغلط المبين (١٢) الصحيح :  
زائدة فى الاصل (١٣) هو حمزة بن الحسن الاصفهاني وستاتى ترجمته (١٤) فى معجم البلدان : المدائن  
(١٥) فى المرجع المذكور : لانها (١٦) فى المرجع المذكور : بعيدة أو قريية . وراجع مراصد الاطلاع  
ص ٣٦٢ (١٧) فى معجم البلدان : وآثارها وأسماءها (١٨) المرجع المذكور ٧ : ٤١٣ (١٩) فى  
المرجع المذكور ٧ : ٤١٤ فلما (٢٠) فى الاصل : واختلطت (٢١) فى المرجع المذكور : البصرة والكوفة  
(٢٢) فى المرجع المذكور : انتقل (٢٣) فى المرجع المذكور : عن المدائن (٢٤) يعنى عصر ياقوت  
الحموى المتوفى سنة ٦٢٦ (٢٥) فى الاصل : ست (٢٦) فى معجم البلدان : و أهلها (٢٧) فى  
المرجع المذكور : على أهلها .



وبالمدينة الشرقية قرب الايوان ، قبر سلمان الفارسي ، مشهور يزار (١) .  
وقد ذكر في سير الفرس : ان أول من اختط (٢) مدينة في هذا الموضع ، اردشير بن بابك . فكان (٣) مسكن الملوك من الاكاسرة الساسانية وغيرهم . وكان (٤) كل واحد منهم ، اذا ملك بنى لنفسه مدينة الى جنب التي قبلها وسماها باسمه (٥) .  
وقيل : أول من اختطها زاب (٦) الملك ، الذي ملك (٧) بعد موسى - عليه السلام فأول المدن مدينته ، ثم مدينة الاسكندر ؛ فانه بنى فيها مدينة وسورها ، وهى الى هذا الوقت (٨) موجودة الاثر . وأقام بهارا غبا عن بقاع الارض جميعا ، وعن بلاده ووطنه حتى مات (٩) .  
وخوز ؛ بضم أوله وتسكين ثانيه ، وآخره زاء (١٠) معجمة (١١) ؛ بلاد خوزستان وأهل تلك البلاد يقال لهم أيضا الخوز ، وينسب اليهم .  
وخوزستان اسم لجميع بلاد الخوز . و (استان) كالنسبة فى كلام الفرس . ذكره ياقوت الحموى فى معجم البلدان (١٢) .  
قال أبوزيد : وليس بخوزستان جبال ولا رمال ، الاشياء يسير ، يتأخم (١٣) نواحي تستر ، وجنديسابور (١٤) ، وناحية ايدج (١٥) ، واصفهان (١٦) (١٧) .  
والديلم ؛ اسم جبل (١٨) . وفى الاصل اسم جبل سكنوا به . فسموا بأرضهم فى قول بعض [ أهل ] (١٩) الاثر ، وليس باسم لاب (٢٠) لهم (٢١) .  
وذكر زردشت بن آذر خور - ويعرف بمحمد المتوكلى - ان سورستان ؛ العراق .  
واليها ينسب السريانيون وهم النبط . وان لغتهم يقال لها السريانية . وكان حاشية الملك اذا التمسوا حوائجهم ، وشكوا ظلماتهم تكلموا بها ؛ لانها أملك اللسنة . ذكر ذلك حمزة (٢٢) فى كتاب التصحيح (٢٣) .

(١) فى معجم البلدان ٧ : ٤١٤ بعد عبارة سلمان الفارسي : رضى الله عنه - وعليه مشهد يزار  
(٢) فى الاصل : احتط (٣) فى معجم البلدان : كان (٤) فى المرجع المذكور : فكان (٥) فى المرجع المذكور  
باسم (٦) فى الاصل : داراب (٧) ملك : زائدة فى الاصل (٨) يعنى عصر ياقوت الحموى المتوفى سنة ٦٢٦ - (٩) معجم البلدان ٧ : ٤١٣ - ٤١٤ وراجع تاريخ بغداد ١ : ١٢٨ (١٠) فى معجم البلدان ٣ : ٤٨٧ زاي (١١) معجمة : زائدة فى الاصل (١٢) ج ٣ ص ٤٨٧ - ٨ (١٣) فى الاصل : يتأخم (١٤) فى الاصل : چند شاپور (١٥) فى الاصل : اندج (١٦) فى معجم البلدان ٣ : ٤٨٨ اصبهان (١٧) المرجع المذكور ٣ : ٤٨٨ (١٨) فى المرجع المذكور ٤ : ١٨٦ جبل (١٩) أهل : زيادة من معجم البلدان (٢٠) فى المرجع المذكور : وفى الاصل اسم جبل سمو بأرضهم فى قول بعض أهل الاثر وليس باسم لاب لهم (٢١) (٢٢) المرجع المذكور ٤ : ١٨٦ (٢٣) هو حمزة بن الحسن الاصفهاني وستاتي ترجمته (٢٣) يعنى كتاب التنبيه على حدوث التصحيح لحمزة المذكور .



وقال ابو الريحان : والسر يانيون منسوبون الى سورستان ؛ و هي أرض العراق  
و بلاد الشام (١) .

وقيل : انها (٢) من بلاد خوزستان ؛ لان (٣) هرقل ملك الروم حين هرب من أنطاكية  
أيام الفتوح [ ص ٥ ] الى القسطنطينية التفت الى الشام وقال : « عليك السلام يا سورية » سلام  
مودع لا يرجو أن يرجع اليها (٤) أبدا . وهذا دليل على أن سوريان هي بلاد الشام (٥) .

وطبرستان ؛ من نواحي أرمينية (٦) . وهي ولاية صعبة المسالك (٧) . من (٨) أعيان  
بلدانها : جرجان ، واستراباذ ، وآمل ، وساراية . وهذه البلاد مجاورة لجيلان (٩) . وأكثر  
أسلحتهم بل كلها الاطبار ، فكانها لكثرتها فيهم سميت (١٠) بذلك (١١) .

وقال صاحب المعجم (١٢) : ومعنى طبرستان من غير تعريب ، موضع الاطبار (١٣) .  
وليست كذلك ؛ فان طبر معرب تبر (١٤) .

تمت الرسالة الكمالية

(١) معجم البلدان ٥ : ١٦٩ (٢) في المرجع المذكور : انه (٣) في المرجع المذكور :  
غيران (٤) في المرجع المذكور : اليك (٥) المرجع المذكور : ١٦٩ وقابله بما جاء في ص ١٧١ و ٦ :  
٤٠٧ ، وجاء في فتوح البلدان ص ١٤٢ : ( قالوا ولما بلغ هرقل خبر أهل اليرموك و ايقاع المسلمين  
بجنده هرب من انطاكية الى قسطنطينية فلما جا وزالدرب قال : « عليك يا سورية السلام ونعم البلد  
هذا للعدو » يعني أرض الشام لكثرة مراعيها ) (٦) كذا جاء في الاصل و ذلك من الغلط فان طبرستان  
من نواحي ارمينية ؛ قال في معجم البلدان ٦ : ٢١ ومراميد الاطلاع ص ٢٦٢ « طبرستان من نواحي  
ارمينية ، وهي ولاية واهية ، لها ذكر في الفتوح وغيرها . اقتضتها سليمان بن ربيعة سنة ٢٥ هـ »  
(٧) في الاصل : صعب للمسالك (٨) في معجم البلدان : فمن (٩) في الاصل : لجلون (١٠) في  
الاصول : واكثر اهلها الاطبار كأنها لكثرتها فيهم سميت بذلك (١١) معجم البلدان ٦ : ١٧ ، ١٨ ،  
١٩ (١٢) هو ياقوت الحموي . واراد بالمعجم ؛ معجم البلدان له (١٣) معجم البلدان ٦ : ١٨ وراجع  
المعرب ص ٢٢٨ (١٤) راجع شفاء الغليل ص ١٢٩ و ص ١٤٧ والمعرب ص ٢٢٨ والبديع ص ١١٣



مستدرک فی التراجم ، وفوائد وأخبار وزيادات

وتعاليق



THE UNIVERSITY OF CHICAGO

1910



« ص ٢٣ س ٦ »

رسالة مرتبة في بيان مزية اللسان الفارسية ، كذا جاء في الاصل . وجاء اسمها في نسخة المتحف البريطاني و برلين و مصر و استانبول ؛ رسالة في بيان مزية اللسان الفارسي . راجع مستدرک بروكلمن ج ٢ ص ٦٧١ وقد سماها حاجي خليفة في كشف الظنون ج ١ ص ٨٨٧ ( رسالة في لغة الفرس و مزيته ) . وفي عقود الجوهر ج ١ ص ٢٢٤ ( رسالة في مزية اللسان الفارسي ) .

« ص ٢٣ س ٩ »

لوقرأ المصلي بالفارسية جازت صلاته . قال مؤلف المبسوط ج ١ ص ٣٦ - ٧ : « ولو كبر بالفارسية جاز عند أبي حنيفة - رحمه الله - بناء على أصله ان المقصود هو الذكر و ذلك حاصل بكل لسان . ولا يجوز عند أبي يوسف (١) و محمد (٢) - رحمهما الله - الا ان لا يحسن العربية . فابو يوسف رحمه الله تعالى مر على أصله في مراعاة المنصوص عليه و محمد فرق فقال للعربية من الفضيلة ما ليس لغيرها من الالسنه فاذا عبر الى لفظ آخر من العربية جاز و اذا عبر الى الفارسية لا يجوز . وأصل هذه المسألة اذا قرأ في صلاته بالفارسية جاز عند أبي حنيفة رحمه الله فيكره و عندهما لا يجوز اذا كان يحسن العربية . و اذا كان لا يحسنها يجوز . و عند الشافعي (٣) رضى الله عنه لا تجوز القراءة بالفارسية بحال . ولكنه ان كان لا يحسن العربية و هو أمة يصلي بغير قراءة ... »

و ذكر ابن النديم في الفهرست ص ٢٩٤ ، كتابا سماه ( كتاب جواز الصلاة بالفارسية ) لابي عبدالله الحسين بن علي بن ابراهيم المعروف بجعل الكاغدي من فقهاء البصرة ( ٣٠٨ - ٣٩٩ هـ ) وله ترجمة في المرجع المذكور ص ٢٤٨ و ص ٢٩٤ . و لحسن الشر نبالوى المتوفى سنة ١٠٦٩ هـ رسالة قوامها ٣٩ صفحة اسمها ( النفحة القدسية في أحكام قراءة القرآن و كتابته بالفارسية و ما يتعلق بها من باقى الاحكام ) طبعت في مصر سنة ١٣٥٥ هـ .

(١) هو ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم توفى سنة ١٩٢ له ترجمة في الفهرست ص ٢٨٦ (٢) هو ابو عبدالله محمد بن الحسن الشيباني توفى سنة ١٨٩ له ترجمة في الفهرست ص ٢٨٧ و وفيات الاعيان ج ١ ص ٤٥٣ - ٤ (٣) هو ابو عبدالله محمد بن ادريس الشافعي المعروف توفى سنة ٢٠٤ له ترجمة في الفهرست ص ٢٩٤ - ٦ و وفيات الاعيان ج ١ ص ٤٤٧ - ٩



« ص ٢٣ س ١٠ »

ابوح ، هو أبو حنيفة (١). راجع كشف الظنون ج ٢ ص ١٩٩٧ في (الوافي في الفروع)  
للإمام أبي البركات عبد الله بن أحمد حافظ الدين النسفي الحنفي المتوفى سنة ٧١٠ هـ والمبسوط  
ج ١ ص ٣٧ .

« ص ٢٣ س ١٠ »

وعندهما ، أي أبو يوسف ومحمد بن الحسن الشيباني . راجع المبسوط ج ١ ص ٣٦ .

« ص ٢٣ س ١٢ »

الكافي ، لعله الكافي في شرح الوافي لأبي سعيد البردعي . راجع كشف الظنون  
ج ٢ ص ١٣٧٨ .

« ص ٢٣ س ١٢ »

أبوسعيد البردعي ، هو أبوسعيد أحمد بن الحسين البردعي كان من مشهورى فقهاء  
الحنفية . له ترجمة في طبقات الفقهاء ص ١١٩ والفهرست ص ٢٩٣ و تاريخ بغداد ج ٤ ص  
٩٩ - ١٠٠ ( الترجمة ذات الرقم ١٧٥١ ) .

« ص ٢٣ س ١٣ »

لسان اهل الجنة العربية والفارسية الدرية ، لم أستطع وجدان هذا الحديث في المراجع  
وقد ذكره ابن كمال باشا ومؤلف البرهان القاطع في ( درى ) وعده الملا على القارى المتوفى  
سنة ١٠١٤ موضوعا كما في الورقة ٦٣ من كتاب الموضوعات ( نسخة خزانة الاوقاف ذات  
الرقم ٢٨٠٩ ) قال : « حديث لسان أهل الجنة العربية و الفارسية الدرية . أورده صاحب  
الكافي (٢). عن الديلمي (٣): اذا أراد الله أمر ابيه لين أوحى به الى الملائكة المقربين بالفارسية  
الدرية . و كلاهما موضوع ، فانه معارض بما في حديث صحيح و مرفوع . أحبوا العرب

(١) هو أبو حنيفة النعمان بن ثابت بن زوطى الكوفي المعروف بالإمام الاعظم . ولد سنة ٨٠  
وتوفى ببغداد سنة ١٥٠ عن سبعين سنة . له ترجمة في تهذيب الاسماء واللغات ج ٢ ص ٢١٦ - ٢٣  
وطبقات الفقهاء ص ٦٧ و وفيات الاعيان ج ٢ ص ١٦٣ - ٦٠ وروضات الجنات ص ٧٦٣ - ٧ و دائرة  
المعارف الاسلامية ج ١ ص ٣٣٠ - ٢ والفهرست ص ٢٨٤ - ٥ وفهرس الخزائن التيمورية ج ١ ص ٨١  
(٢) لعل المراد به أبوسعيد البردعي (٣) هو الشيخ أبولحسن [ على ] الديلمي المعاصر للشيخ  
الكبير أبى عبد الله محمد بن خفيف بن اسكفشاذ الضبي المتوفى سنة ٣٧١ هـ . له كتاب فى مشيخة فارس  
و كتاب فى سيرة الشيخ المتقدم ذكره ؛ راجع ح شدالازار ص ٤



لثلاث فاني عربي وكلام الله عربي و لسان أهل الجنة في الجنة عربي . وقد اعتنى بضبطه المولى كمال پاشا (١) في حاشيته على التلويح . قال الاصفهاني (٢) : الدرية بفتح الدال وكسر الراء المخففة لغة مدن المداين . وبها كان يتكلم من بباب الملك فهو (٣) منسوبة الى حافرة (٤) البابة ، انتهى . ثم قال المولى : ومن وهم انها منسوبة الى الباب نفسه يعنى باللغة الفارسية فان الباب معناه (در) فقد وهم ، انتهى . ولا يخفى انه لو صح الحديث بلفظ من دون ضبطه لكان الاولى ان يضبط بضم الدال و تشديد الراء ، نعت اللغة الفارسية بالكلمات المشبهة باللؤلؤ في اللطافة اللقضية و الظرافة المعنوية . وكذا موضوع ، ما ذكره بعضى مشايخنا من العجم انه ورد في الكلام القدسي باللسان الفارسي : چه كنم باين كنهه كاران كه نيامرزم . يعنى ؛ ايش افعل بهؤلاء المذنبين ان لا اغفر لهم « اه .

« ص ٢٣ س ١٤ »

عصابة الجرجاني ، هو محمد بن عبد الله بن اسماعيل الكوفي . وقيل اسم عصابة الجرجاني اسماعيل بن محمد و كنيته ابو اسحق و لقبه عصابة . كان كثير الحفظ جيد الشعر و كان معاصر للحسن بن رجاء (٥) الكاتب (الذى كان في زمان المأمون وحضر معه في عسكر الحسن بن سهل) له ترجمة في طبقات الشعراء ص ١٨٩-٩٠ وقال المسعودي في مروج الذهب ج ١ ص ٩٩ في صفته - ولم يسمه - (ذو عناية باخبار العالم) . و ذكره ابو الفرج الاصبهاني نبهاً في الاغانى ج ١٥ ص ١٠١ وقد تصحف فيه الى عصابة الجرجاني ( كذا ) .

« ص ٢٣ س ١٥ »

الدار داران ايوان و غمدان و الملك ملكان ساسان و قحطان والناس (٦) فارس و الاقليم بابل و ال اسلام مكة و الدنيا خراسان (٧) ذكرهما المسعودي في مروج الذهب ج ١ ص ٩٩ و نسبهما ياقوت الحموي في معجم البلدان ج ٣ ص ٤١١ الى عصابة الجرجاني المذكور .

(١) كذا جاء في الاصل والصحيح : كمال پاشا زاده (٢) هو حمزة بن الحسن الاصفهاني المعروف وستاني ترجمته في موضعها (٣) كذا جاء في الاصل والصحيح : فهي (٤) كذا جاء في الاصل والصحيح : حاضرة الباب (٥) ذكره القاضي التنوخي نبهاً في جامع التواريخ ج ٢ ص ١٥ و القالي في الامالي ج ٢ ص ١٢٨ و ابن عبدربه في العقد الفريد ج ١ ص ٣١٤ و ج ٢ ص ١٣١ و ابو الفرج الاصبهاني في الاغانى ج ٦ ص ١٩٢-٣ و ج ١٥ ص ١٠٠-١٧ و ج ١٤٢ و ج ١٨ ص ٤٦ و ج ٢٠ ص ٣٨-٩ (٦) في مروج الذهب : والارض (٧) جاء في مجموعة عتيقة من مخطوطات صديقنا الكريم محمد دانش بزرگ نيا ؛ لبعضهم في معنى ( الدنيا خراسان ) :

فان رجعتكم الى الاحسان فهو لكم  
و ان ايتم فارض الله و اسعة  
عبد كما كان مطواع و مذعان  
لا الناس انتم ولا الدنيا خراسان



وبقيتهما على ماجاء فى مروج الذهب :

|                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| والجانبان العليان اللذا حسنا  | منها بخارى و بلخ الشاهدران  |
| والبيلقان و طبرستان مادرها    | والصين سروانها والجيل جيلان |
| قدرتب الناس فيها فى مراتبهم   | فمرزبان و بطريق و طرخان     |
| للفرس كسرى وللروم القياصر وال | حبش النجاشى والاتراك خاقان  |

وهى على ماجاء فى معجم البلدان :

|                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| والجانبان العلندان اللذا حسنا | منها بخارى و منها الشاهدران |
| قدميز الناس أفواجا ورتبهم     | فمرزبان و بطريق و دهقان     |

« ص ٢٣ س ١٧ »

ايوان كسرى ، يعرف الآن بطاق كسرى وكان يسمى القصر الابيض وهو من الآثار العظيمة والابنية القديمة العجيبة ولا يزال أثره باقيا الى وقتنا هذا . ابتناه سابور الاول ( ٢٤١ - ٢٧٤ م ) جنوبى طيفسون من الآجر .

راجع مجلة مهر ٨ : ٤٠١-٢ و تاريخ بغداد ج ١ ص ١٢٩-٣١ وقال البحتري المتوفى سنة ٢٨٤ فى صفته من كلمته المشهورة التى أولها :

( صنت نفسى عما يدنس نفسى و تجنبنت عن جداكل حبس )

\*\*\*

|                             |   |                          |
|-----------------------------|---|--------------------------|
| و كأن الايوان من عجب الصنعة | - | جوب فى جنب أرعن جلس      |
| يتظنى من الكتابة اذ يبدو    | - | لعينى مصبح أو ممسى       |
| مزعجا بالفراق عن أنس الف    |   | عز أو مرهقا بتطليق عرس   |
| عكست حظه الليالى و بات ال   |   | مشتري فيه وهو كوكب نجس   |
| فهو يبدى تجلدا و عليه       |   | كلكل من كلاكل الدهر مرسى |
| لم يعبه ان بز من بسط الدي   |   | باج واستل من ستور الدمقس |
| مشمخر تعلوله شرفات          |   | رفعت فى رؤوس رضوى و قدس  |
| لابسات من البياض فمات       |   | صر منها الا فلائل برس    |
| ليس يدري أصنع انس لجن       |   | سكنوه أم صنع جن لانس     |
| غير أننى أراه يشهد أن لم    |   | يك بانبيه فى الملوك بنكس |



راجع تاريخ بغداد ج ١ ص ١٢٩ و معجم البلدان ج ١ ص ١٠٠ و ص ٣٩٤  
و ديوان البحتری ج ١ ص ١٦٧-٧١ . والمحاضرات ج ٢ ص ٢٦٥

« ص ٢٣ س ١٧ »

غمدان ، يراجع فيه كتاب نزهة القلوب ص ٢٦٣ والاكيليل ج ٨ ص ١٥ - ٢٤ و  
شفاء الغليل ص ١٦٣ و ٢١٢ و شمس العلوم ص ٨١ والاثار الباقية ص ٣٥ والاخبار الطوال ص ٢٥  
والمحاضرات ج ٢ ص ٢٦٥

« ص ٢٣ س ١٨ »

ان الذي بنى غمدان سليمان ، قال ابو حنيفة احمد بن داود الدينوري المتوفى سنة ٢٨٢  
في الاخبار الطوال ص ٢٥ : « وبنى بارض اليمن ثلاثة حصون لم ير الناس مثلهما وهي : سلحين ،  
و بينون ، و غمدان . »

« ص ٢٣ س ١٩ »

سلحين ، يراجع فيه شمس العلوم ص ٥٠ والاكيليل ج ٨ ص ٦٠ - ٢ والاخبار  
الطوال ص ٢٥ .

« ص ٢٣ س ١٩ »

بينون ، يراجع فيه تاج العروس في ( بين ) ج ٩ ص ١٥١ والاكيليل ج ٨ ص ٦٦ -  
٧٠ و شمس العلوم ص ١٠ والاخبار الطوال ص ٢٥ .

« ص ٢٣ س ١٩ »

الشاعر ، هو زوجدن الحميري - على ما جاء في تاج العروس في ( بين ) ج ٩ ص ١٥١

« ص ٢٣ س ٢٠ »

هل بعد غمدان أو سلحين من أثر      أو بعد بينون يبنى الناس أبياتا  
كذا جاء في الاصل نقلا من معجم البلدان . وهو على ما جاء في الاكيليل :  
أبعد سلحين لا عين ولا أثر      أم بعد بينون يبنى الناس أبياتا  
وفي تاج العروس :

أبعد بينون لا عين ولا أثر      وبعد سلحين يبنى الناس أبياتا

« ص ٢٣ س ٢١ »

و هدم غمدان في أيام عثمان ، جاء في آثار البلاد و أخبار العباد ص ٣٤ . « حكي



ان عثمان بن عفان (رضه) لما أمر بهدم غمدان قالوا له ان الكهنة يقولون هادم غمدان مقتول فأمر باعادته فقالوا له لو أنفقت عليه خراج الارض ما أعدته كما كان فتركه ، ولما خبر به وجد على خشبة من اخشابها مكتوب : اسلم غمدان هادمك مقتول . فهدمه عثمان بن عفان فقتل ووجد على حائط ايوان من مجالس تبع مكتوبا ( شعر ) :

صبرا لدهر نال منه      ك فهكذا مضت الدهور  
فرح و حزن بعده      لا الحزن دام ولا السرور اه

« ص ٢٤ س ٨ »

أبو معشر ، هو أبو معشر جعفر بن محمد بن عمر البلخي كان من مشهورى المنجمين فى القرن الثالث للهجرة . توفى ٢٨ شهر رمضان سنة ٢٧٢ وقد ذرف على المائة . وقد عدله ابن النديم والقفطى نحو من ٤٠ كتابا . له ترجمة فى تاريخ مختصر الدول ص ٢٥٨ - ٩ والفهرست ص ٣٨٦ - ٧ ولغتنامه ج ابوسعده ص ٨٥٣ - ٥ وفيات الاعيان ج ١ ص ١١٢ - ٣ ودائرة المعارف الاسلامية ج ١ ص ٤٠٤ - ٥ وحواشى چهار مقاله ص ١٩٨ .

« ص ٢٤ س ١٢ »

حتى كان الاسكندر هو الذى أخر بها ، راجع التنبيه والاشراف ص ٣٢ . وجاء فى ( تاريخ سنن ملوك الارض والانبياء ) ص ٢٩ : « وفيما ولده القصاص من الاخبار انه بنى بارض ايران اثنتى عشرة مدينة سماها كلها الاسكندرية . . . وليس لهذا الحديث أصل لانه كان مسخر باولم يكن بناء » .

« ص ٢٤ س ١٣ »

كتاب المجالس ؛ كذا جاء فى الاصل نقلا من معجم البلدان وسماه حاجى خليفة فى كشف الظنون ج ٢ ص ١٥٩١ (المجالسة) وهو الصحيح . قال : المجالسة لاحمد بن مروان الدينورى المالكي المتوفى سنة ٣١٠ ضمنه من كتب الاحاديث والخبار ومحاسن النوادر والآثار ومنتهى الحكم والاشعار . وانتخب منه بعضهم وسماه نخبة المؤانسة من كتاب المجالسة .

« ص ٢٤ س ١٣ »

أنس بن مالك ، هو أبو حمزة أنس بن مالك الانصارى الخزرجى خادم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم . كان من الصحابة المشهورين وأكابر رواة الحديث توفى بالبصرة سنة ٩٣ وقيل غيرها وقد جاوز عمره مائة سنة . له ترجمة فى تاريخ عزيزه ص ٢١٦ و أسد الغابة ج ١ ص ١٢٧ - ٩ ودائرة المعارف الاسلامية ج ٣ ص ٤٧ - ٨ و تهذيب الاسماء و اللغات ج ١ ص ١٢٧ - ٨ .



« ص ٢٤ س ١٣ »

بليلة اللسن ، يراجع فيها تاريخ يعقوبى ج ١ ص ١٢ والاخبار الطوال ص ٦ والتنبيه والاشراف ص ١٨١ و مروج الذهب ج ١ ص ٢٤ و ص ٣١٣ و معجم البلدان ج ٢ ص ١٩ وتاريخ الاسم والملوك ج ١ ص ١٤٣ والكامل ج ١ ص ٢٨ والآثار الباقية ص ٨٧ والفهرست ص ١٨ وجاء فى التوراة ( الاصحاح الحادى عشر : ١-٩ ؛ سفر التكوين ) ص ١٧ : « وكانت الارض كلها لسانا واحدا ولغة واحدة . وحدث فى ارتحالهم شرقا أنهم وجدوا بقعة فى أرض شنعار وسكنوا هناك . وقال بعضهم لبعض هلم نصنع لبنا ونشويه شيا . فكان لهم اللبن مكان الحجر و كان لهم الحمر مكان الطين . وقالوا هلم نبين لانفسنا مدينة وبرجا رأسه بالسماء . ونصنع لانفسنا اسما لئلا نتبدد على وجه كل الارض فنزل الرب لينظر المدينة والبرج اللذين كان بنو آدم يبنونهما . وقال الرب هوذا شعب واحد ولسان واحد لجميعهم وهذا ابتداءؤهم بالعمل . والآن لا يمتنع عليهم كل ما ينوون أن يعملوه . هلم ننزل ونبلبل هناك لسانهم حتى لا يسمع بعضهم لسان بعض . فبدد هم الرب من هناك على وجه كل الارض . فكفوا عن بنيان المدينة . لذلك دعى اسمها بابل . لان الرب هناك بلبل لسان كل الارض . ومن هناك بدد هم الرب على وجه كل الارض . »

« ص ٢٤ س ١٧ »

قحطان بن هود ، أى هود النبى - ع - راجع شمس العلوم ص ٨٣ .

« ص ٢٥ س ٨ »

كان يسير من طبرية . . ، وجاء فى آثار البلاد ص ٩٩ كان سليمان - ع - يتغدى بارض الشام ببعليبك ويتعشى باصطخر .

« ص ٢٥ س ١١ »

ملك سليمان ، يراجع فيه كتاب ممدوحين سعدى ص ١٧٣-٥ .

« ص ٢٥ س ١٢ »

الخاقانى ، هو بديل بن على الخاقانى الشاعر المعروف بحسان العجم المتوفى سنة ٥٩٥ له ترجمة فى لباب الالباب ج ٢ ص ٢٢١-٤ وتذكرة الشعراء ص ٧٨-٨٣ و سخن وسخنوران ج ٢ ص ٣٠٠-٤٠٣ .

« ص ٢٥ س ١٣ »

شكر كه خوارزمشاه . . ( الشعر ) ؛ لم أجد هذه الايات فى ديوان الخاقانى الذى



نشره المرحوم علي بن عبد الرسول . وانما ذكرها مؤلف تاريخ جهانگشا ج ٢ ص ٣٩ ونسبها الى الخاقاني المذكور وهي على ما جاء فيه هكذا :

مژده كه خوارزمشاه ملك سپاهان گرفت      ملك عراقين را همچو خراسان گرفت  
ماهچة چتر او قلعة گردون گشود      مورچه تيغ او ملك سليمان گرفت

« ص ٢٥ س ١٣ »

خوارزمشاه ، هو السلطان علاء الدين تكش خوارزمشاه بن ايل البارسلان بن اتسز بن محمد بن انو شتكين خوارزمشاه ؛ صاحب خراسان توفي في شهر رمضان سنة ٥٩٦ هـ ، له ترجمة في تاريخ كزیده ج ١ ص ٤٩١ - ٣ والكامل ج ١٢ ص ٧٣ و ج ١١ ص ١٦٨ - ٧٣ و حبيب السیر ج ٢ ص ٢٢٨ - ٣٠ .

« ص ٢٥ س ١٥ »

ابن لهيعة ، هو أبو عبد الرحمن عبد الله بن لهيعة بن عقبة بن فرعان الحضرمي العدولي الغافقي المصري قاضي مصر كان من المحدثين في القرن الثاني للهجرة . ولد سنة ٩٧ و توفي بمصر سنة ١٧٤ و قيل ١٧٠ ، له ترجمة في وفيات الاعيان ج ١ ص ٢٤٩ - ٥٠ و تهذيب الاسماء واللغات ج ١ ص ٢٨٣ - ٤ و ج ٢ ص ٣٠١ و ضبط الاعلام ص ١٦٩ .

« ص ٢٥ س ١٥ »

فارس والروم قریش العجم ، وقال بشار بن برد الشاعر في هذا المعنى على ما جاء في مروج الذهب ج ١ ص ١٤٨ .

نمتنی الکرام بنو فارس      قریش وقومی قریش العجم

وفي فارسنامه ص ٣-٤ قال النبي - ع - ( ان الله خيرتين في خلقه ، من العرب قریش ومن العجم فارس ) . وفي نفس الرحمن نقلا من ربيع الابرار عن النبي - ص - قال : ( لله من عباده خيرتان فخيرته من العرب قریش ومن العجم فارس ) .

« ص ٢٥ س ١٦ »

ابعد الناس الى الاسلام الروم . . . ( الحديث ) ، لم أقف على صدر هذا الحديث فيما عندي من المظان وقد اختلف لفظ بقیته في المراجع ولم أجده هكذا ( كما رواه المؤلف نقلا من معجم البلدان ) فيها .

من ذلك : روى عن أبي هريرة عن رسول الله - ص - قال : ( اعظم الناس نصيبا في الاسلام



أهل فارس . لو كان الاسلام في الشريا لتناوله رجال من أهل فارس ) . وعنه قال رسول الله - صلعم - : ( لو كان العلم بالثريا لتناوله رجال من أبناء فارس ) راجع كتاب ذكر أخبار اصبهان ج ١ ص ٢ ، و ٤ و ٥ و ٦ و صحيح مسلم ج ١٦ ص ١٠٠ و ص ١٠١ و مسند ابن حنبل ج ٢ ص ٣٠٨ و ص ١٠٩ و ص ٤٢٠ و ٤٢٢ و ٤٦٩ و صحيح الترمذی ج ٢ ص ٣٢٨ و قرب الاسناد ص ٧٠ والبحار ج ٤ ص ٣٣٦ ونفس الرحمان في فضائل سلمان (الباب ٢ في فضائل العجم) و مجمع البيان ج ٢ ص ٣٥٧ و شرح الشريشي ج ٢ ص ١٦٠ والفتوحات المكية ج ١ ص ٢٥٦ وتفسير علي بن ابراهيم القمي ص ٤٧٤ والمحاضرات ج ١ ص ١٦٩

« ص ٢٥ س ١٨ »

جرير بن الخطفي ، هو ابو حزره جرير بن عطية بن الخطفي من فحول الشعراء الاسلاميين مات سنة ١١٠ وله ترجمة في وفيات الاعيان ج ١ ص ١٠٢-٤ والوسيط ص ١٨٢-٨ .

« ص ٢٥ س ١٨ »

فارس والروم من أولاد اسحق ، روى ابو هريرة عن رسول الله - ص - قال : ( فارس بنو اسحق عليه السلام ) راجع ذكر أخبار اصبهان ج ١ ص ١١ وعن ابن عباس قال : ذكرت فارس عند النبي صلوات الله وسلامه عليه . فارس عصبتنا أهل البيت . قلنا ولم يا رسول الله قال : لان اسمعيل عم ولد اسحق واسحق عم ولد اسمعيل . راجع مختصر تاريخ نيسابور نسخة ( Bursa ) .

« ص ٢٥ س ٢٠ »

ويجمعنا والغر . . ( الشعر ) تراجع هذه الابيات في التنبيه والاشراف ص ٩٤-٥ وهي من كلمة طويلة عدتها ١١٢ بيتا . والشاهد منها على ما جاء في ديوان جرير ص ٢٤٢-٣ :

|                               |                            |
|-------------------------------|----------------------------|
| وإبناء اسحق الليوث اذا ارتدوا | محامل موت لابسين السنورا   |
| اذا افتخر واعدوا الصبهيد منهم | وكسرى وآل الهرمزان وقيصر   |
| وكان كتاب فيهم ونبوة          | وكان باصطخر الملوك وتسترا  |
| ابونا ابواسحق يجمع بيننا      | اب كان مهديا نبيا مطهرا    |
| ومنا سليمان النبي الذي دعا    | فاعطى بنيانا وملكا مسخرا   |
| وموسى وعيسى والذي خرساجدا     | فأنبت زرعاد مع عينيه أخضرا |
| ويعقوب منازاده الله حكمة      | وكان ابن يعقوب أمينا مصورا |



فيجمعنا والغراباء سارة  
أبونا خليل الله والله ربنا  
أب لانبالي بعده من تعذرا  
رضينا بما أعطى الاله وقدرنا  
وقال اسحق بن سويد العدوى في هذا المعنى على ما جاء في التنبيه والاشراف ص ٩٥  
إذا افتخرت قحطان يوما بسؤدد  
أتى فخرنا أعلى عليها وأسودا  
ملكناهم بدءا باسحاق عمنا  
وكانوا لنا عوناً على الدهر أعبدا  
ويجمعنا والغر أبناء فارس  
أب لا تبالي بعده من تفردا

« ص ٢٦ س ٤ »

اول من بنى اصطخر اصطخر بن طهمورث ، وجاء في مسالك الامصار ص ٢٢٩ :  
( ان اصطخر من بناء سليمان عليه السلام ) .

« ص ٢٦ س ٦ »

ابو علي ، هو ابو علي الحسن بن أحمد بن عبد الغفار المعروف بابي علي الفارسي  
النحوي . ولد بمدينة نساو توفي ببغداد سنة ٣٧٧ هـ . له ترجمة في وفيات الاعيان ج ١ ص ١٣١-٢  
وروضات الجنات ص ٢١٩-٢١ والفهرست ص ١١٥-٦ .

« ص ٢٦ س ٦ »

القصریات ، یعنی المسائل القصریات فی النحو أملاها علی تلميذه ابی الطیب  
محمد بن طوس القصری فسمیت به راجع كشف الظنون ج ٢ ص ١٦٧٠ .

« ص ٢٦ س ١٠ »

دغفل النسابة ، هو دغفل بن حنظلة بن زيد بن عبدة الشيباني توفي سنة ٦٥ هـ . له ترجمة  
في الفهرست ص ١٣١ والاعلام ج ١ ص ٣١٠ .

« ص ٢٦ س ١٤ »

وقيل ( خر ) اسم للشمس ، يراجع في هذا كتاب هرمز نامه ص ٣٩١ و ٣٩٤  
و ص ٣٨٩-٤٠٢ وايران كوده ٧ : ١ ص ٤٨ و ٤ : ص ٢٢-٣ .

« ص ٢٦ س ١٧ »

شريك بن عبد الله ، هو ابو عبد الله شريك بن عبد الله بن شريك النخعي قاضي الكوفة  
ولد ببخارى سنة ٩٥ ومات بالكوفة سنة ١٧٧ هـ . له ترجمة في طبقات الفقهاء ص ٦٦ و وفيات  
الاعيان ج ١ ص ٢٢٥-٦ و روضات الجنات ص ٣٢٧-٨ و نامه دانشوران ناصري ص ٥٨-٦١ .



« ص ٢٦ س ١٧ »

خراسان كنانة الله . . . ( الحديث ) ، رواه الشيخ الحاكم ابو عبدالله النيسابوري  
في تاريخ نيسابور عن شريك بن عبدالله ( نسخة Bursa ) .

« ص ٢٦ س ١٩ »

ماخرجت من خراسان . . . ( الحديث ) ، رواه الشيخ الحاكم المتقدم ذكره في المرجع  
المذكور عن عبدالله بن المبارك المتوفى سنة ١٨١ هـ ووردت أحاديث في فضائل خراسان  
ذكرها ابن قتيبة في عيون الاخبار ج ١ ص ٢١٥ .

« ص ٢٧ س ١ »

ابن قتيبة ، هو ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة السكوفي المروزي الدينوري .  
ولد بالكوفة سنة ٢١٣ وتوفى في شهر رجب سنة ٢٧٦ . له ترجمة في وفيات الاعيان ج ١  
ص ٢٥١ و دائرة المعارف الاسلامية ج ١ ص ٢٦٠-٢٦٢ والفهرست ص ١١٥-٦٠ و فرهنكنامه  
پارسی ج ١ ص ٦١٩-٢٠ .

« ص ٢٧ س ٢ »

اللقاح ، قال ابن هشام الكلبي على ما جاء بخط ياقوت المستعصمي سنة ٦٧٧ ( نسخة  
فخر الدين النصيري ) : الذين لا يعطون الخراج .

« ص ٢٧ س ٣ »

حمزة الاصفهاني ، هو ابو عبدالله حمزة بن الحسن المؤدب الاصفهاني توفى في أوائل  
النصف الآخر من القرن الرابع للهجرة . له ترجمة في الفهرست ص ١٩٩ والانساب ( ورقة  
٤١ ) ومعجم المطبوعات العربية والمعرية ص ٤٥٥ .

« ص ٢٧ س ٤ »

التنبية ، يعني كتاب التنبية على حدوث ( حروف خ ل ) التصحيف لحمزة الاصفهاني  
المذكور آنفا ومنه نسخة عتيقة من مخطوطات خزانة مدرسة المروى في طهران . وقد بذل  
مجتهى المينوى جهده في مقابلته بالاصول والتعليق عليه وتوفر على تحقيقه وأرجو أن  
يوفق له نشره . وراجع سبكشناسى ج ١ ص ٩٨-٩٠ .



« ص ٢٧ س ٤ »

الفهلوية والدريّة والفارسية والخوزية والسريانية، يراجع في هذا كله مقدمة البرهان القاطع طبعة الدكتور محمد معين ج ١ ص ٢٥ - ٣٦ و ص ١٠٤ - ٥ وسبكشناسي ج ١ ص ١ - ٣٠ .  
و يراجع في السريانية كتاب فقه اللغة ص ٥٤ - ٦٩ وعلم اللغة ص ١٨٥ و فرهنگ ايران باستان ص ١٦١ - ٧٧ و ص ١٥٠ - ٦١

« ص ٢٧ س ٨ »

ماه = ماد ، قال مؤلف الجواهر في معرفة الجواهر ص ٢٠٥ : ( و ماه عبارة عن ارض الجبل ، فان الماهين ماه البصرة وهو الدينور و ماه الكوفة نهاوند و ربما جمع اليهما ماه سبذان فتسمى الجملة ماهات و ربما سمي نهاوند ب ماه دينار باسم المأسور منها الذي صالح حذيقة عنها ) وفي شفاء الغليل ص ٢٠٨ ماه بمعنى البلد و يراجع هر مزدنامه ص ٧٧ .

« ص ٢٧ س ١٠ »

شيرويه بن شهردار ، هو ابو شجاع شيرويه بن شهر دار بن شيرويه بن فنا خسرو من ذرية الضحاك بن فيروز أحد أصحاب رسول الله - ص - كان مؤرخ همذان ومحدثها . توفي سنة ٥٠٩ له ترجمة في الاعلام ج ١ ص ٤٢١ وأشار المرحوم محمد بن عبد الوهاب القزويني الى مظان ترجمته في ح شد الازار ص ٢٥ .

« ص ٢٨ س ١ »

الابزن ، قال شهاب الدين الخفاجي في شفاء الغليل ص ١٦ : ابزن ؛ الحوض الصغير معرب آب زن كما في النهاية . وفي البخارى قال انس : ان لي ابزنا اتقحم فيه وأنا صائم . وقال الفيروز آبادي في ( البزيون ) . والابزن مثلثة الاول حوض يغتسل فيه . وقد يتخذ من نحاس ؛ معرب آب زن . وراجع منتهى الارب ج ١ ص ٧٩ في ( ب زن ) .

« ص ٢٨ س ١٤ »

بليدة شبيهة بالقريّة ، جاء في ( أصول أسماء الامكنة العراقية ) في - طيسفون - : ويرى من بقاياها اليوم طاق كسرى . وعندها ضريح الصحابي سلمان الفارسي المعروف بسلمان پاك ، وحوله بلدة بهذا الاسم هي مركز ناحية في لواء بغداد . وهي على بضعة كيلومترات جنوب مصب ديالى في دجلة ، و تبعد عن جنوب بغداد مسافة ٣٠ كيلومترا . ( راجع مجلة سومر ٨ : ٢ ص ٢٦٦ - ٧ .



« ص ٢٩ س ١ »

سلمان الفارسي ، من اكابر الصحابة و كملتهم توفي سنة ٣٦ هـ له ترجمة في نامه دانشوران ناصري ج ٧ ص ١ - ٣٧ و شرح الشريشي ج ٢ ص ١٦٠ - ١ و التدوين (نسخة دار الكتب الوطنية - ب طهران - المصورة) ص ١٧ - ٢٠ و ريحانة الادب ج ٣ ص ١٧٤ - ٥ و تاريخ گزيده ص ٢٢٧ و ألف الحاج ميرزا حسين النوري كتاباً كبيراً في سيرته اسمه ( نفس الرحمان في فضائل سلمان ) .

« ص ٢٩ س ٦ »

مدينة الاسكندر ، جاء في كتاب (العراق قديماً وحديثاً) ص ١٢٤ : (والاسكندرية اليوم قرية كبيرة فيها سراي للحكومة ومخفر للشرطة ومدرسة للبنين ومستوصف صحي وفيها عدة بيوت مبنى معظمها بالطين وبالأجر المستخرج من الآثار القديمة ، ويمر بها جدول صغير يسمى باسمها . كما تمر بها كافة السيارات التي تقصد كربلا والنجف وهي تبعد عن المسيب ١٥ كيلومترا وفيها من النفوس ٥٠٠ نسمة و تتبعها قبائل الجنائيين والثرابين والمسعود ) و راجع أصول أسماء الامكنة العراقية ص ٢٥٠ .

« ص ٢٩ س ١١ »

ياقوت الحموى ، هو شهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله الرومى الحموى البغدادى . توفي بحلب سنة ٦٢٦ هـ . له ترجمة في وفيات الاعيان ج ٢ ص ٢١٠ - ٤ و ريحانة الادب ج ١ ص ٣٤٨ - ٥٠ .

« ص ٢٩ س ١٢ »

ابوزيد ، هو أبوزيد أحمد بن سهل البلخي وكان فاضلاً في سائر العلوم مات في ذى القعدة سنة ٣٢٢ هـ . له ترجمة في روضات الجنات ص ٣١٣ والفهرست ص ١٩٨ - ٩ و معجم الادباء ج ٣ ص ٦٤ - ٨٦ و لغتنامه ج ابوسعاد ص ٤٩٥ - ٨ .

« ص ٢٩ س ١٦ »

زردشت بن آذر خور المعروف بمحمد المتوكلى . هو ابو جعفر زردشت بن آذر خور الموبد المتوكلى . ذكره البيرونى استطراداً في الآثار الباقية ص ٢٢٣ و الهمداني في البلدان ص ٢٤٧ و القمى في كتاب تاريخ قم ص ٨٩ وأشار اليه المرحوم محمد بن عبد الوهاب القزوينى في هزاره فردوسى ص ٣٣ - ٤ و مجتبى المينوى في التعليق على ديوان ناصر خسرو ص ٦٥٨ والدكتور محمد معين في مزديسنا ص ٢٢٤ و نبها على مظان ذكره نبهاً .



« ص ٣٠ س ١ »

ابو الريحان ، هو أبو الريحان محمد بن أحمد البيروني الخوارزمي الفيلسوف الرياضي الشهير ولد في خوارزم ٣ ذي الحجة سنة ٣٦٢ وتوفي في غزنة ٢ رجب سنة ٤٤٠ عن ٧٧ سنة له ترجمة في حواشي چهار مقالته ص ١٩٣ - ٧ و تاريخ مختصر الدول ص ٣٢٤ - ٥ و روضات الجنات ص ٦٨-٩ و دائرة المعارف الإسلامية ج ٤ ص ٣٩٧-٤٠٣ و راجع كتاب ( شرح حال نابغة شهير ايران ابوريحان ) .

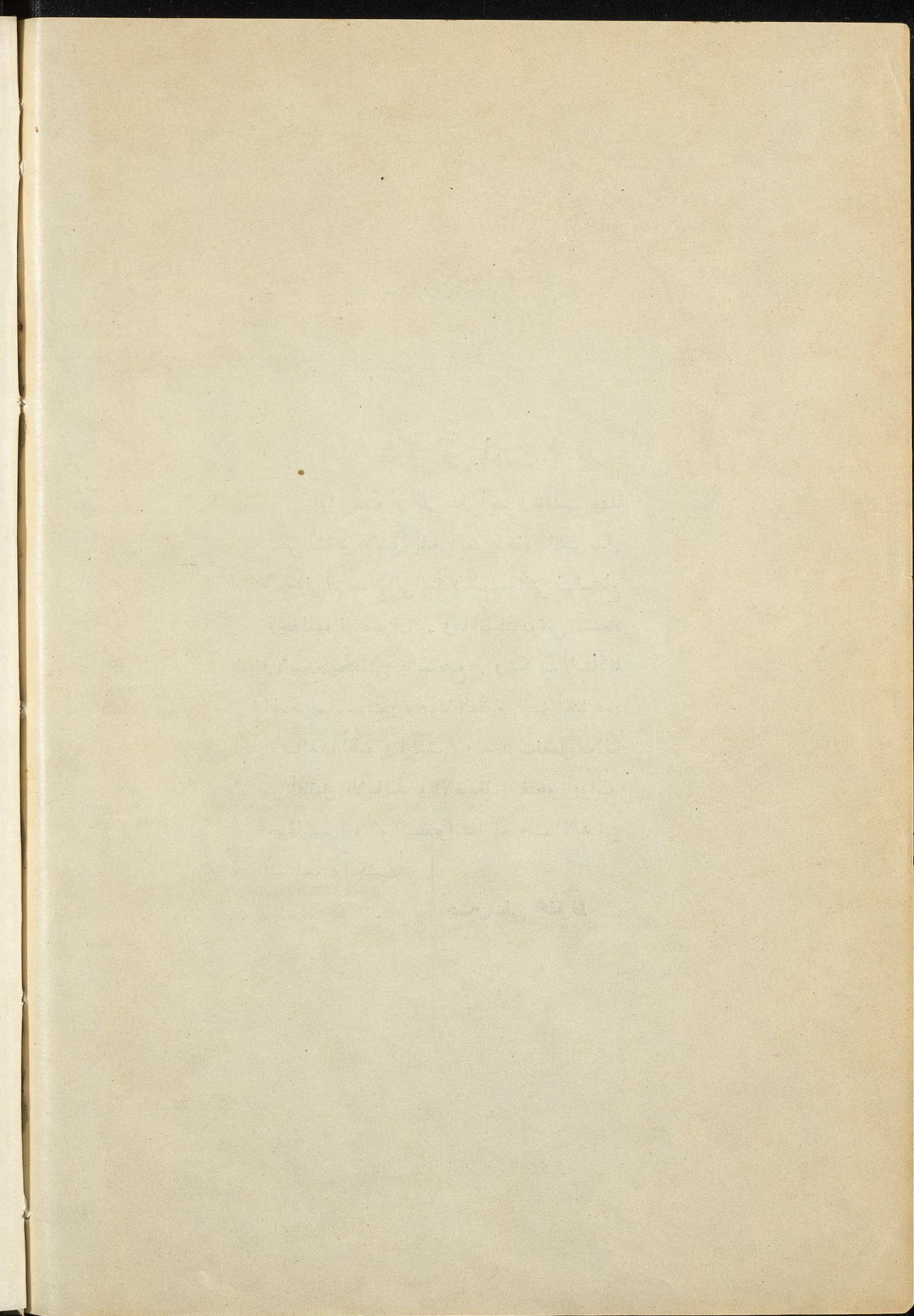


## شكر و ثناء

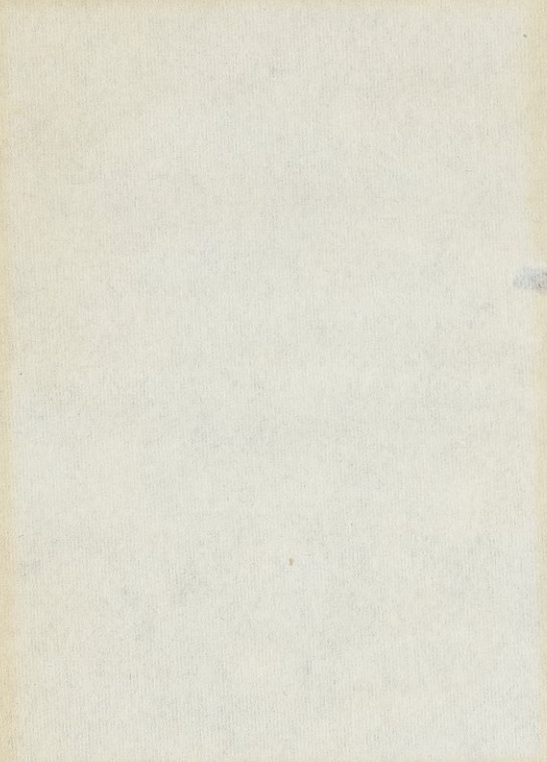
إذا أردت أن أثني على أحد ، حمدت جهد  
أخي الشقيق الاستاذ ناجي علي محفوظ الذي بذل  
وسعه في الرجوع الى المظان المهمة التي لم استطع  
وجدانها في طهران . وما انفك يوالي مسعاها  
ولا يبرح يخصصني بالتشجيع . وشكرت لاستاذنا  
الكريم الدكتور محمد المقدم الذي أحيا هذه  
الرسالة بالطبع والنشر ، وتذكرت فضل طائفة  
من أفاضل الاساتيد والاصدقاء ؛ فتحوا أبواب  
خزائنها ، ولم يضمنوا بما احتجت اليه من  
المراجع والكتب .

حسين علي محفوظ

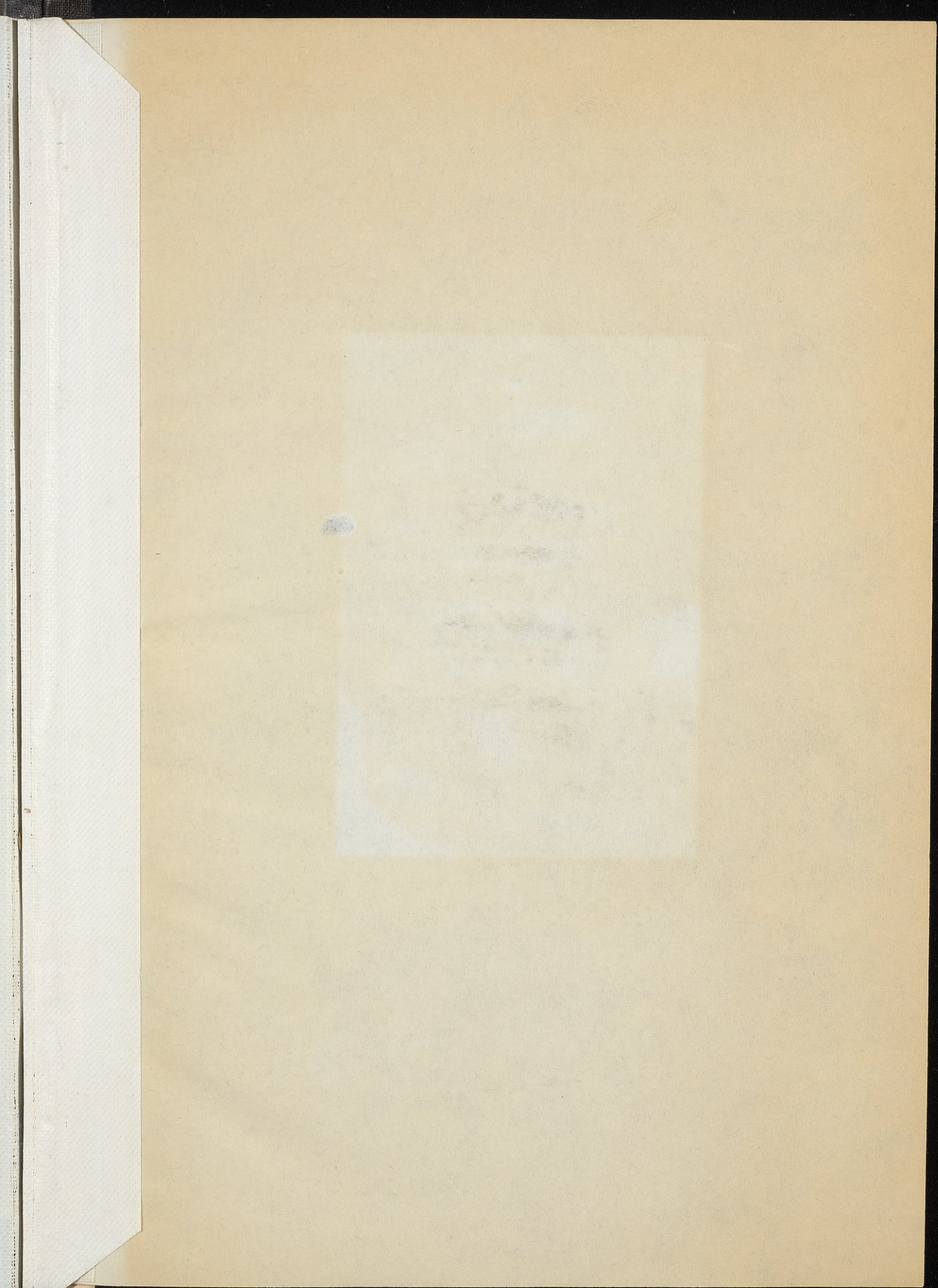














Library of



Princeton University.

Presented by

Bradford G. Martin



# فهرست شماره های ایران کوده

۱. در راه مهر ( ذ . بهروز ) . ۶۶ صفحه - ۶۰ ریال
۲. دبیره ( ذ . بهروز ) . ۶۹ صفحه - ۳۰ ریال
۳. چند گفتار درباره گویشهای ایران و جز آن . ۳۲ صفحه - ۲۰ ریال
۴. چند نمونه از متن نوشته های فارسی باستان با شرح لغات ( م . مندم ) . نایاب
۵. گشته دبیره ( س . کیا ) . ۲۰ صفحه - ۱۵ ریال
۶. داستان جم ( م . مندم و س . کیا ) . ۱۹۶ صفحه - ۵۰ ریال
۷. چند نمونه از متن نوشته های پهلوی با واژه نامه ( س . کیا ) . نایاب
۸. خط و فرهنگ ( ذ . بهروز ) . ۲۳۴ صفحه - ۶۰ ریال
۹. واژه نامه طبری ( س . کیا ) . ۲۸۹ صفحه - ۱۰۰ ریال
۱۰. چند گفتار درباره گویشهای ایران و جز آن . ۳۲ صفحه - ۲۰ ریال
۱۱. گویشهای وفس و آشتیان و قهرش ( م . مندم ) . ۱۸۴ صفحه - ۶۰ ریال
۱۲. سرود بنیاد دین زردشت ( م . مندم ) . ۶۰ صفحه - ۵۰ ریال
۱۳. قطوئیان یا پیستخانیان ( س . کیا ) . ۱۳۲ صفحه - ۶۰ ریال
۱۴. گزارش نوشته ها و پیکرهای کال جینگال ( ج . رضائی و س . کیا ) . ۱۵ صفحه - ۱۰ ریال
۱۵. تاریخ و قهوبیم در ایران ( ذ . بهروز ) . ۱۳۹ صفحه - ۱۰۰ ریال
۱۶. ماه فروردین روز خرداد ( س . کیا ) . ۶۲ صفحه - ۵۰ ریال
۱۷. رساله مزبلة اللسان الفارسی ( ح . ع . محفوظ ) . ۴۸ صفحه - ۳۰ ریال